

نقد
اقتصاد سیاسی

تحلیلی بر نظریه‌ی کیم مودی در باب اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی

مایکل اسکایوونی



ترجمه‌ی حسن آزاد

نقد اقتصاد سیاسی

شهریورماه ۱۳۹۷

مقدمه: اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی برای چپ دانشگاهی و کسانی که از اصلاح اتحادیه‌ها جانبداری می‌کنند، به واژه‌ای نوین و پُرآوازه تبدیل شده است. همان‌گونه که **یان رابینسون** اشاره می‌کند «هم تحلیل‌گران و هم فعالان کارگری، از این اصطلاح برای توصیف کار سازمان‌یافته در ایالات متحده بهره گرفته‌اند» از این‌رو، جنبش کارگری سازمان‌یافته باید چه برای صورت‌بندی برخی اتحادیه‌ها در درون جنبش گسترده‌تر، و چه به‌عنوان هدفی مطلوب برای کسب دوباره‌ی توان سیاسی و اقتصادی ازدست‌رفته‌ی کارگران، در این جهت گام بردارد.^(۱) شمار فزاینده‌ای از فعالان کارگری و تحلیل‌گران استدلال می‌کنند که اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی یک استراتژی/ایدئولوژی است که اتحادیه‌های امریکای شمالی باید آن را راهنمای خود قرار دهند.

با انتشار «**کارگران در جهان منعطف**» اثر **کیم مودی**، اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی به رویکردی درخور توجه در ایالات متحده تبدیل شده است. در واقع، این اثر، انگیزه‌ای بود برای پذیرش این شکل از اتحادیه از سوی نویسندگان و تحلیل‌گران جنبش کارگری. از زمان انتشار این اثر تاکنون، انبوهی کتاب و مقاله به چاپ رسیده که بر این امر اذعان دارند که این فرم از تشکل می‌تواند در احیای اتحادیه‌های امریکالی شمالی نقش مؤثری ایفا کند. غالب این نویسندگان به تحلیل **کیم مودی** ارجاع می‌دهند، یا نمونه‌ای مشابه آن ارائه می‌کنند. در واقع، سایر نظریه‌پردازان اثربخشی رهیافت **مودی** بر اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی را به رسمیت می‌شناسند. **پیتر واترمن** می‌پذیرد که تفسیر **مودی** از اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی اثرگذارتر از تفسیر خودش است. **لامبرت و ادی وبستر** چنین می‌گویند: «**کیم مودی** برای اولین بار مفهوم جنبش اتحادیه‌ی اجتماعی جهانی را در اثر خود «**کارگران در جهان منعطف**» معرفی کرد. **کیم ساییس** نیز اشاره می‌کند که **مودی** «اولین کسی بود که به عمومی کردن این مفهوم در امریکای شمالی همت گماشت.»^(۲) مع‌هذا، تاکنون تحلیل سامان‌یافته و اندکی از برداشت **مودی** ارائه شده است. این جُستار می‌کوشد تا این کاستی را جبران کند.

اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی

مودی از مدت‌ها پیش در شمار منتقدان پیگیر دیدگاه اتحادیه‌ی صنفی قرار داشت. در واقع اثر او تحت عنوان «**آسیبی بر همگان**»، به‌طور عمده نقدی است بر اتحادیه‌ی صنفی فدراسیون کار امریکا-کنگره‌ی سازمان‌های صنعتی (AFL-CIO). او در «**کارگران در جهان منعطف**» و دیگر آثارش، مسیر دیگری را برای اتحادیه‌ها پیشنهاد می‌کند. او استدلال می‌کند که سرشت در حال تغییر کار در شرایط کنونی، ساختار و عملکرد اتحادیه‌های پیشین را بی‌معنا ساخته، و شکل جدیدی از اتحادیه‌ها را ضروری ساخته است. تاریخ اتحادیه‌ها از «تشکیلات حرفه‌ای به اتحادیه‌های سراسری» حرکت کرده، و اکنون به ترکیبی از این دو شکل دست یافته است. برای

سازمان‌دهی موفق کارگران و بسیج اعضای کنونی آن، اتحادیه‌ها باید شکل جدیدی از سازمان‌دهی را در دستور کار خود قرار دهند: اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی.^(۳)

«اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی، اتحادیه‌ای است عمیقاً دموکراتیک، چون مسیر بهتری برای بسیج توان اعضا در اعمال فشار اقتصادی محسوب می‌شود. رزمنده است چرا که در چانه‌زنی دسته‌جمعی، هرگونه پس‌روی صرفاً به عقب‌نشینی بیش‌تر می‌انجامد - آسیب به یک نفر، آسیبی به همگان است. برای مطالباتی مبارزه می‌کند که به کل طبقه یاری می‌رساند و فرصت‌های شغلی بیش‌تری فراهم می‌کند. برای قدرت و سازمان‌دهی در محل کار مبارزه می‌کند. رابطه‌ی اتحادیه با سایر احزاب، یا اقدام مستقل و با فاصله از احزاب لیبرالی و سوسیال دموکراتیک هر چه باشد امری سیاسی محسوب می‌شود. اتحادیه با گسترش فعالیت‌های خود به بخش‌های دیگر چه اتحادیه‌های دیگر و چه سازمان‌های مشابه طبقه یا سایر جنبش‌های اجتماعی، توان سیاسی و اجتماعی خود را افزایش می‌دهد. این تشکیلات برای تمام ستم‌دیدگان مبارزه می‌کند، و از این رهگذر به قدرت خود می‌افزاید.»^(۴)

به‌رغم آن‌که **مودی** در کتاب **کارگران در جهان منعطف** تصویری از اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی به دست می‌دهد، **پیتر میک‌سینزوود** مدعی است «اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی به شکل مبهمی تعریف شده است.»^(۵) از آن‌جا که تعریف **مودی** از اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی در اثر فوق، به شکل پراکنده آمده، ادعای **میک‌سینزوود** تا حدی موجه است. مع الوصف، خطوط اصلی توصیف **مودی** از اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی در **کارگران در جهان منعطف** و دیگر آثار او روشن است: یعنی دموکراسی اتحادیه‌ای به اتحادیه‌های پیشرفته‌ی نیرومند تبدیل می‌شود، اتحادیه‌ها باید توده‌های پایه و سازمان‌نیافته‌ها را سازمان‌دهی کنند که از نقش کلیدی برخوردارند. مبارزه‌ی اقتصادی اتحادیه‌ها می‌تواند به مبارزات وسیع‌تر سیاسی تبدیل شود، اتحادیه‌ها به ائتلاف با جماعت‌های سازمان‌نیافته و هم‌چنین به اتحادیه‌ها و توده‌ی کارگران غیرمتشکل در سراسر جهان نیاز دارند.^(۶)

دموکراسی در اتحادیه و مشارکت توده‌های پایه

جنبه‌ی اصلی اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی که **مودی** در تمام آثارش بر آن تأکید دارد این است که دموکراسی در اتحادیه و مشارکت توده‌های پایه در فعالیت آن نقشی تعیین‌کننده دارد.

مودی بر این باور است که کنش‌گری اعضا و سازمان‌دهی موفق مطالبات درهم تنیده‌اند. در واقع، سازمان‌دهی اعضای جدید یک جنبه‌ی بنیادین برای اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی به‌شمار می‌رود. یک مطالعه از سوی بیزنس‌ویک در سال ۱۹۹۷ اشاره می‌کند در جایی که توده‌ی کارگران در سازمان‌دهی مشارکت دارند،

میزان موفقیت اتحادیه‌های کارگری در انتخابات نمایندگان دفتر روابط ملی کار (NLRB) ۷۳٪ بوده، در مقایسه، هنگامی که متخصصان بوروکرات سازمان‌دهی آن را به‌عهده داشتند، این موفقیت ۲۷٪ بوده است. در شرایط وجود توده‌های فعال کارگری، رهبران جنبش اتحادیه‌ای نظیر یک معلم امریکایی افریقایی‌تبار در آینده خواهند گفت «ما قادریم به اطراف خود نگاه کنیم، و بگوییم دارای رهبرانی هستیم که در جستجوی آن بوده‌ایم.»^(۷)

مودی در ضمن اضافه می‌کند که دموکراسی اتحادیه‌ای می‌تواند به رزمندگی بیش‌تر بینجامد. او در تحلیل خود از کنگره‌ی اتحادیه‌های کارگری کره (KTUC)، مدعی است که «وجود دموکراسی کارگری در اتحادیه‌ی جدیدتر همراه با حس قوی همبستگی طبقاتی توانسته است در فاصله‌ی کوتاهی صدها هزار کارگر را بسیج کند، و از رهگذر آن احیا شود و پایدار بماند.»^(۸)

برداشت **مودی** از اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی بر توده‌های پایه و نقش تعیین‌کننده‌ی آن‌ها در سازمان‌دهی اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی و احیای جنبش کارگری امریکای شمالی متمرکز می‌شود. **مودی** در تمامی آثارش استدلال می‌کند که این دیوان‌سالاری اتحادیه‌ای است که مانع رزمندگی اتحادیه و مبارزه‌ی مؤثر علیه سرمایه می‌شود. دیوان‌سالاری خشنود از جایگاه خود، به‌طور پیوسته برآمد توده‌های کارگری را با اختلال مواجه می‌سازد. اگر لایه‌های پایینی قدرت را به‌دست بگیرند و در اثر دموکراسی اتحادیه‌ای، مشارکت پایه‌ها در تمامی فعالیت‌ها وجود داشته باشد، این امر به ارتقای سازمان‌دهی، رزمندگی و احتمالاً تحول اتحادیه به اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی می‌انجامد. (در ادامه این موضوع را واکاوی می‌کنم.)

افزون بر این، دموکراسی اتحادیه‌ای می‌تواند آن‌ها را بالقوه به اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی تبدیل کند، **مودی** استدلال می‌کند که شرایط بحران اقتصادی می‌تواند به افزایش آگاهی طبقاتی، و تأکید اتحادیه بر مطالبات اقتصادی به افزایش آگاهی سیاسی منتهی شود؛ و احتمالاً [در مسیر خود] به اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی بدل گردد. **مودی و شیل کوهن** در «اتحادیه‌ها، اعتصاب‌ها و آگاهی طبقاتی در شرایط کنونی» بر این باورند «شرایط اقتصادی کارگران، بیش از آگاهی اولیه، آن‌ها را به مقاومت سوق می‌دهد، مقاومتی که می‌تواند برخی از اساسی‌ترین پیش‌فرض‌های آن‌ها درباره‌ی سرشت جهان را به چالش بطلبد.»^(۹) به دیگر سخن، وخیم‌تر شدن شرایط اقتصادی، کارگران را حتی اگر از نظر اجتماعی محافظه‌کار باشند می‌تواند به مبارزه سوق دهد. آن‌ها اشاره می‌کنند که **کارل مارکس** در فقر فلسفه ادعا می‌کند که «سرمایه می‌تواند شرایط و منافع مشترک کارگران را فراهم کند، و آن‌ها از رهگذر مبارزه است که به طبقه‌ای برای خود بدل می‌شوند.»^(۱۰)

اما تاریخ نشان داد که بدتر شدن شرایط اقتصادی می‌تواند به افزایش توان راست افراطی یاری رساند. همان‌گونه که **پیتر واترمن** یادآوری می‌کند «حوادث گذشته و حال ثابت می‌کند که بحران سیاسی - اقتصادی می‌تواند به فاشیسم توده‌ای (آلمان **هیتلری**، ایتالیای **موسولینی**)، بنیادگرایی مذهبی (شمال افریقا)، شوونیسم قومی

(یوگسلاوی)، فرسودگی و جهت-گم-کردگی (لهستان)، تروریسم کمونیستی (خمر سرخ، راه درخشان)، نوکوپراتیسم (استراتژی‌های تمرکز اجتماعی در امریکای لاتین)» بینجامد.^(۱۱)

افزون بر این، این که **مودی** مدعی است تغییر در شرایط اقتصادی سبب می‌شود که اتحادیه‌ها شکل معینی از اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی را در یک کشور برگزینند، پس سایر اتحادیه‌ها نیز می‌توانند این نوع اتحادیه را انتخاب کنند، در کشورهای نظیر برزیل، فیلیپین، افریقای جنوبی و کره‌ی جنوبی قابل اثبات نیست. به‌عنوان نمونه، **کیم سایپس** می‌گوید: «در افریقای جنوبی اتحادیه‌های صنعتی عموماً در مسایل سیاسی مشارکت نکرده‌اند، اتحادیه‌های صنعتی بر این باور بودند که دخالت کنگره‌ی اتحادیه‌ی افریقای جنوبی در مبارزات سیاسی به زوال آن انجامیده است. اما در همان زمان، در افریقای جنوبی اتحادیه‌هایی بر پایه‌ی جماعت وجود داشتند که به‌طور مستقیم از مبارزات مبتنی بر محله الهام گرفته‌اند، جبهه‌ی دموکراتیک متحد (UDF) - آن‌ها بر این باور بودند که جدا کردن مطالبات کارگران در کارخانه‌ها از مشکلات شهری امکان‌پذیر نیست.»^(۱۲) بدین ترتیب، بدتر شدن شرایط اقتصادی ضرورتاً به رادیکالیزه شدن و رزمندگی کارگران منتهی نمی‌شود. **مودی** با تأکید دایم بر این اعتقاد که بدتر شدن شرایط اقتصادی می‌تواند به افزایش آگاهی طبقاتی بینجامد راه خطا می‌رود. چون این امر می‌تواند به افزایش آگاهی طبقاتی یا برعکس، به رشد راست افراطی ختم شود.

ائتلاف‌های اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی

یکی دیگر از جنبه‌های مهم برداشت **مودی** از اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی شکل ائتلاف‌هایی است که این جریان با جنبش‌های اجتماعی و جماعت محله تشکیل می‌دهد. **مودی** در اثر خود تحت عنوان «آسیبی به همگان» استدلال می‌کند که اتحادیه‌ها باید با جماعت‌های محلی ائتلاف کنند. او می‌گوید شرکت‌ها در دهه‌ی ۱۹۵۰ «از مراکز اتحادیه‌ای دور شدند و کوشیدند تولید واحدهای کوچک‌تر را متمرکز کنند، واحدهایی که از حیث جغرافیایی پراکنده بودند و در مناطق نیمه روستایی قرار داشتند، نقاطی که در آن‌جا سنت علیه روحیه‌ی معطوف به اتحادیه عمل می‌کرد.»^(۱۳) این امر به تضعیف جماعت‌های کارگری انجامید. اما ائتلاف جماعت‌های کارگری اصلاحاتی را در پی داشت. به‌عنوان نمونه، اتحادیه‌ی کارگران بخش تجارت و مواد غذایی (UFCW) منطقه‌ی پی.۹ در اعتصاب خود علیه کارخانه آستین‌هورمل و «اعتصاب از سوی هزار کارگر غذاهای یخ‌زده علیه کارخانه‌ی بسته‌بندی واتسونویل» طی دهه‌ی ۱۹۸۰ پشتیبانی جماعت محله را به خود جلب کردند.^(۱۴) این اعتصاب‌ها باعث شد که بحث حول ائتلاف‌های حمایتی در بین محافل دانشگاهی درباره‌ی کار دست بالا پیدا کند.

مودی در مقاله‌ای تحت عنوان «شالوده‌ریزی جنبش کارگری در دهه‌ی ۹۰: همکاری و امتیازدهی یا تقابل و ائتلاف» در سال ۱۹۹۰، تحلیل خود از ائتلاف جماعت‌های کارگری را بسط داد. این مقاله نظیر اغلب آثار مودی کوششی بود برای خلاصه کردن روش‌هایی که جنبش کارگری ایالات متحده از رهگذر آن می‌توانست قدرت پیشین خود را بازیابد. کسب قدرت مجدد اما، از طریق مشارکت توده‌های کارگری و ائتلاف با جماعت‌ها و گروه‌های محلی به دست می‌آمد. مودی اشاره می‌کرد که درس عمده‌ای که از موفقیت مبارزات کارگری دهه‌ی ۱۹۸۰ می‌توان آموخت این است که ائتلاف جماعت‌های کارگری برای مقاومت در برابر تعدی مدیریت نقش اساسی به‌عهده دارد. او می‌گفت که ایده‌ی ائتلاف جماعت‌های کارگری به علت «تغییرات چشم‌گیری است که در رابطه محله‌های کارگری با محل کار رخ داده است.»

«ادغام جهانی اقتصاد، انتقال کارخانه‌های صنعتی از مراکز شهرها به پیرامون و خارج شهر، پراکنده شدن جماعت‌های طبقه‌ی کارگر همراه با انتقال محل کار به خارج شهرها در دهه‌ی بعد از جنگ جهانی دوم، در بسیاری از موارد به جدایی فیزیکی و فزاینده‌ی محل اقامت و محل کار انجامید. بدین‌سان حتی بسیج گروه‌های مستقر در محله‌ی کارگری به کوششی ویژه نیاز داشت، و برای تکمیل آن‌چه که برای نسل‌های پیشین طبقه‌ی کارگر امری طبیعی بود، به یک نوع راهبرد [جدید] نیاز داشت.»^(۱۵)

مودی «جماعت» را به‌عنوان «اجزا و سرشتی سازمان‌یافته از چند طبقه و رهبری‌ای که غالباً در دست طبقه‌ی متوسط یا افراد حرفه‌ای قرار داشت» تعریف می‌کرد. رهبری طبقه‌ی متوسط در جماعت‌های محله به این معنا بود که به ائتلاف‌ها به‌ویژه هنگام مبارزه علیه مدیریت وفادار نمی‌ماندند. از این رهگذر، آن بخش از جماعت که «جنبش کارگری می‌توانست با آن وارد ائتلاف شود، معمولاً فقط جنبش‌های اجتماعی، کلیساهای لیبرال و گروه‌های نژادی و ملی سرکوب شده را دربر می‌گرفت.»^(۱۶)

در عین حال، رهبران اتحادیه غالباً نگران ائتلاف جماعت‌های کارگری بودند، چون فکر می‌کردند که این ائتلاف‌ها برای رویکرد آن‌ها از نقش طبقه‌ی کارگر امریکا تهدیدی به‌شمار می‌رود. بنابراین، اغلب اتحادیه‌های بین‌المللی آگاهانه می‌کوشیدند که از فراتر رفتن اعتصاب‌های متعارف جلوگیری کنند.^(۱۷) و این امر موجب شد که رهبران اتحادیه‌ی کارگران مواد غذایی و فروشنده (UFCW) با اعتصاب علیه کارخانه آستین‌هورمل مخالفت کند، و هیأت اجرایی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا (UAW) مانع سازمان‌دهی اعتصاب علیه کارخانه‌های آپ. پارس شد که وسایل یدکی اتوموبیل تولید می‌کردند. اما نمونه‌هایی وجود دارند که رهبران اتحادیه‌ها از ائتلاف‌های کارخانه-محله پشتیبانی کرده‌اند، نظیر ریچارد تورمکا رهبر اتحادیه‌ی کارگران معدن امریکا (UMWA) و سیسل روبرت معاون او در جریان اعتصاب علیه زغال سنگ

بیستون. **مودی** اشاره می‌کند که گرچه ائتلاف جماعت‌های کارگری می‌تواند از اعتصابات و مبارزات اتحادیه‌ای حمایت کند، اما تضمینی برای پیروزی این ائتلاف‌ها وجود ندارد.^(۱۸)

مودی در بحث درباره‌ی ترکیب اجتماعی کنگره‌ی سازمان‌های صنعتی (CIO) دلایل جدیدی برای اهمیت ائتلاف کارگری-محلای ارائه می‌کند که در واقع پاسخی به نقد و معرفی کتاب «آسیبی بر همگان» خود در ماتلی ریویو بود. او ادعا می‌کند که جنبه‌ی جماعتی کنگره‌ی سازمان‌های صنعتی حایز اهمیت بود، چون در پیروزی بسیاری از اتحادیه‌ها با استقبال از مشارکت زنان و گسترش «جانبی» اتحادیه‌گرایی در فراسوی صنعت اصلی نقش ایفا می‌کرد.^(۱۹)

مودی در اواخر ۱۹۹۰ نظر خود را در مورد جماعت‌های طبقه‌ی کارگر که در حال زوال‌اند، تغییر داد. او پیش‌تر در مقاله‌ای تحت عنوان «سازمان‌دهی جنبش کارگری برای دهه‌ی ۹۰» استدلال می‌کرد که جماعت‌های کارگری اهمیت خود را از دست می‌دهند، اما او اکنون برخلاف نظر رایج ادعا می‌کرد، جماعت‌های کارگری جدیدی تکوین یافته‌اند، در حالی که جماعت‌های پیشین نیز باقی مانده‌اند. نمونه‌های جماعت‌های جدید طبقه‌ی کارگر عبارتند از: جماعت‌های مهاجران جدید در شهرهای متفاوت مانند لس آنجلس و پاریس. **مودی** از تحقیق **هکتور دلگادو** بهره گرفت تا بگوید که موفقیت سازمان‌دهی در این جماعت‌ها «نه تنها به تلاش‌های اتحادیه، بلکه به کوشش‌های خانواده و پیوندهای استوار بر جماعت» نیز وابسته است.^(۲۰) همان‌گونه که کارزار **عدالت برای سرایداران** ثابت کرد، جماعت‌های جدید مهاجران زمینه‌ی مناسبی برای سازمان‌دهی اتحادیه فراهم می‌کنند.

تحلیلی بر اتحادیه‌ها و جنبش اجتماعی

همان‌گونه که اشاره کردم **مودی** بر این باور است که اتحادیه‌ها باید با جنبش‌های اجتماعی و جماعت‌های محلی ائتلاف کنند. در واقع، ائتلاف اتحادیه با جنبش‌های اجتماعی و جماعت مستقر در محله برای جنبش کارگری متضمن منافع بسیاری بوده است. بین افزایش عضویت چشم‌گیر در اتحادیه‌های بخش عمومی و برآمد جنبش‌های جدید بعد از جنگ دوم جهانی، رابطه‌ای وجود دارد. **استانلی آرنووتیز** (۱۹۹۸) ادعا می‌کرد که پرزیدنت **جان اف. کندی** با فرمان اجرایی معروف ۱۰۹۸۸ به کارمندان فدرال حق چانه‌زنی اعطا کرد، و این امر در برآمد تشکیل اتحادیه‌ها در بخش عمومی نقش داشت. اما او می‌افزاید که این صرفاً مسأله را تا حدی توضیح می‌دهد. او این واقعیت را نادیده می‌گیرد که بسیاری از دولت‌های ایالتی و فدرال تمایلی به اجرای فرمان کندی نداشتند. با الهام از جنبش حقوق مدنی، این اراده‌ی سازمان‌دهندگان اتحادیه بود که موجب شد بسیاری از حکومت‌های ایالتی قوانین مشابهی را تصویب کنند. او چنین ادامه می‌دهد:

«حرکت درخشان بسیاری از افراد که نقش سازمان‌دهی و رهبری را به‌عهده داشتند برقراری پیوند بین مطالبات اتحادیه‌ای سنتی با مسایل عمومی بود، به‌ویژه، بین حقوق مدنی و جنبش فمینیستی. سپاهان و لاتینی‌ها، تجسم و نماد این جنبش‌ها در ادارات پُست و بسیاری از شهرداری‌های ایالتی به‌شمار می‌رفتند - **مارتین لوتر کینگ** به‌عنوان رهبر کارگران بیمارستان نیویورک و کارگران نظافت‌چی منفیس - و مطالبات اقلیت‌ها و زنان را در چانه‌زنی خود وارد می‌کردند، و اعضای خود را تشویق می‌کردند که در تظاهرات جنبش صلح، فمینیسم و حقوق مدنی شرکت کنند».^(۲۱)

بر همین‌سیاق **کیم ووس** و **راشل شرمن** که عوامل احیای اتحادیه‌های امریکا را مطالعه می‌کردند، نشان می‌دهند که سازمان‌دهندگان و رهبران اتحادیه که در شمار فعالان جنبش اجتماعی بودند در دگرگونی اتحادیه‌ها نقش بزرگی ایفا کرده‌اند. یک سازمانده دربارهی اتحادیه‌های پیشگام که از اتحادیه‌های صنفی گسست کرده بودند چنین می‌گوید:

«می‌خواهم بگویم که بخش بزرگی از آن‌ها فعالان دهی شصت بودند... نظیر **جان لوئیس** (رئیس سابق سی. آی. او) که می‌گفت: "کمونیست‌ها را مشارکت دهید و بگذارید آن‌ها بیاموزند که چه‌گونه سازمان‌دهی کنند"... من فکر می‌کنم **اس.بی.آی. یو** این نکته را فهمید که فعالان را در اتحادیه مشارکت دهند، فعالان و افرادی که در جنبش حقوق مدنی، جنبش ضد جنگ... در برخی از سازمان‌های سیاسی، سازمان‌های سوسیالیستی در ایجاد جنبش اتحادیه‌ای درگیر بودند، تا [اتحادیه بتواند] از ایده‌های جدید و از استراتژی‌هایی بهره بگیرد که در جنبش حقوق مدنی، تشکیلات حقوق رفاهی و جنبش حقوق زنان به کار گرفته می‌شدند. باید تمام این تشکل‌های مختلف را در فعالیت‌ها مشارکت داد... و هنگامی که این کارها انجام گیرد رزمندگی آن‌ها بیش‌تر خواهد شد».^(۲۲)

یک نمونه‌ی اخیر، اتحادیه‌های ایالات متحده (سازمان‌دهی برنامه‌ی استانفورد) است که مسایل غیرطبقاتی را در نظر می‌گیرند تا با افزایش مخاطبان، روی‌آوری به اتحادیه و متحدان خود را گسترش دهند. «سازمان‌دهی این برنامه» یک طرح چنداتحادیه‌ای است:

«نه‌تنها طرح مسایل محل کار، بلکه نبرد برای مسکن بهتر در سطح محله. استانفورد یک محله‌ی مرفه است که از حیث هزینه‌ی مسکن، سومین محله‌ی گران کشور محسوب می‌شود. مقامات خانه‌سازی استانفورد در اواسط دهه‌ی ۹۰ تصمیم گرفتند به جای ساختن خانه‌های ارزان‌قیمت، واحدهای کنونی را "نوسازی" کنند. از آن‌جا که این خانه‌ها دولتی‌اند [بنابراین باید] مستاجران را جابه‌جا و ساختمان را احیا کنند. تا آن‌گاه خانه‌ها را خصوصی کنند و به قیمت‌های بازار اجاره دهند، یا خانه‌ها را به واحدهایی برای طبقه‌ای با درآمد متوسط تبدیل کنند».^(۲۳)

این روش به افزایش چشم‌گیر اجاره‌ها انجامید، برای کارگران کم‌درآمد پیدا کردن محل سکونت ارزان‌قیمت به‌طرز فزاینده‌ای دشوارتر می‌شد.

چهار اتحادیه‌ای که در برنامه‌ی سازمان‌دهی استانفورد (اتحادیه‌ی کارگران هتل و رستوران (HERE)، اتحادیه‌ی منطقه‌ای ۱۱۹۹ کارمندان بهداشتی نیوانگلند، اتحادیه‌ی بین‌المللی کارگران بخش خدمات (SEIU) و اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا)، شرکت داشتند در مبارزه برای پایین نگه داشتن هزینه‌ی مسکن گرچه همواره موفق نبوده‌اند، اما به‌عنوان اعضای محله مورد احترام بودند، و این امر به اهداف سازمان‌دهی آن‌ها یاری می‌رساند. جنیس فاین در این‌باره می‌گوید:

«چون اتحادیه‌ها جسورانه برای متوقف کردن تخریب خانه‌ها مبارزه کرده بودند به‌عنوان مدافع فقرا و طبقه‌ی کارگر شناخته می‌شدند، و در بین کسانی که مسأله‌ی سازمان‌دهی را پی می‌گرفتند خوش‌نامی به دست آورده بودند. در محله‌هایی که نیروی کار به علت وجود گروه‌های مهاجر به‌شدت از هم جدا بودند، مردم اخبار مربوط به اتحادیه را به‌سرعت در مناطقی با تراکم جمعیت بالا پخش می‌کردند. در واقع، سازمان‌گران دریافتند ساکنانی را که در طی مبارزه برای مسکن سازمان‌دهی کرده بودند در بخش تسهیلات کار می‌کنند.»^(۲۴)

بر همین سیاق، شهرتی که در مبارزه برای مسکن ارزان کسب کرده بودند، کمک کرد که آن‌ها نگره‌داری از کودکان را بهتر سازمان‌دهی کنند. یک مقام رسمی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا اشاره می‌کند:

«به‌عنوان نمونه، ما به مراکز نگره‌داری از کودکان می‌رفتیم، با گروهی از کارگران صحبت می‌کردیم. کارگرانی که غالباً امریکایی‌های افریقایی‌تبار و فقیر بودند و در پروژه‌ی مسکونی زندگی می‌کردند. آن‌ها می‌دانستند که ما کی هستیم... آن‌ها شنیده بودند که کشیش چندین ماه است که درباره‌ی اتحادیه و سازمان‌دهی اتحادیه‌ای سخن می‌گوید. آن‌ها شاهد مبارزاتی بسیار عمومی بودند که اعضای اتحادیه پیرامون مسکن‌های دولتی انجام داده بودند. این همه، خبرهای جدیدی به شمار می‌رفتند. آن‌ها با چشم خود دیدند که این اتفاق‌ها رخ می‌دهند و این دقیقاً نشانه‌گیری هدف بود.»^(۲۵)

سازمان‌دهی برنامه‌ی استانفورد منفعت پذیرش مسایل غیرطبقاتی و تشکیل ائتلاف با جنبش‌های اجتماعی و گروه‌های مستقر در محله را ثابت می‌کند. اتحادیه‌ها نه تنها در تلاش برای قابل پرداخت نگه‌داشتن مسکن برای همه فعال بودند، بلکه هم‌چنین این مبارزات جایگاه آن‌ها را در محله بهبود بخشید، که بعدها برای موفقیت در سازمان‌دهی و چانه‌زنی جمعی شانس بیش‌تری دربر داشت.

اتحادیه‌ی برق کاران سرشار از نمونه‌هایی است که در ائتلاف با گروه‌های مستقر در محله موفق بودند. **ویلیام سنتر** در سن لویی در دهه‌ی ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ که مدیر بخش محلی اتحادیه‌ی برق کاران بود، عضویت خود را در حزب کمونیست می‌پذیرفت و ادعا می‌کرد که اتحادیه به وضع زندگی اعضای خود علاقمند است، هم‌چنین به موفقیت اقتصادی و تأثیرات آن بر محله توجه داشت.^(۲۶) به سخن دیگر، جایی که کارگران مزد بیش‌تری دریافت می‌کنند، جماعت محلی نیز می‌تواند زندگی اقتصادی بهتری داشته باشند. دیدگاه اعضای محلی اتحادیه‌ی برق کاران که به منافع مشترک بین ائتلاف کارگران و جماعت در محله باور داشتند، در مبارزه برای جلوگیری از انتقال واحدهای تولیدی شرکت برق امرسون از سن‌لویی در اواخر ۱۹۳۹ و اوایل ۱۹۴۰ مؤثر بود. مجله‌ی سن‌لویی استار تایمز درباره‌ی اتحادیه‌ی برق کاران نوشت:

«تلاش‌های اتحادیه به علت روح مدنی و ابتکاری که در مبارزه برای عدم انتقال امرسون در سن لویی انجام داد شایان تحسین و تأیید کامل است... موضع این اتحادیه چنان که در فراست و ادبیات آن نشان داد شده، سازنده و احترام‌برانگیز است.»^(۲۷)

مبارزه‌ی اتحادیه‌ی برق کاران موفق بود، اما به هزینه‌ی همکاری با مدیریت. ولی مبارزه‌ی اتحادیه‌ی برق کاران این نهاد را به یک تشکیلات قابل‌احترام در منطقه تبدیل کرد. این امر به یک اعتصاب پنج‌ماهه در «سنچری الکتریک» در ۱۹۴۰ کمک کرد که به قرارداد و توافق خوبی دست پیدا کند. بر همین منوال، طی جنگ دوم جهانی، شعبه‌ی محلی اتحادیه‌ی برق کاران به موافقت‌نامه‌ای دست یافت که اعضای آن به نمایندگان اقتصادی و چهره‌های سرشناس در زندگی عمومی سن لویی تبدیل شدند، و در بحث‌های روابط صنعتی بعد از جنگ شرکت جستند.^(۲۸)

در دوره‌های اخیر مبارزه‌ی اتحادیه‌ی برق کاران برای باز نگه داشتن شعبه‌ی شیکاگو استوارت وارنر (شرکت تولیدکننده‌ی وسایل اتوموبیل Stewart-Warner's) طی دهه‌ی ۱۹۸۰ و شناسایی اتحادیه در دهه‌ی ۱۹۹۰ امتیاز چنین ائتلافی را بیش‌تر تأیید می‌کند. اما، در عین حال، نشان می‌دهد که به‌رغم کوشش‌های فراوان اتحادیه، گاهی به اندازه‌ی کافی مؤثر نیستند. **برادری بین‌المللی کارگران الکتریک**^(۲۹) در واحد شیکاگو متعلق به استیوارت وارنر هم‌چون عامل چانه‌زنی به رسمیت شناخته می‌شود. اما بعد از نارضایتی کارگران از اتحادیه‌ی برق کاران است که این واحد در ۱۹۸۰ مجوز رسمی به دست آورد.^(۳۰) اتحادیه‌ی برق کاران در سال ۱۹۸۵ بعد از مشکلات مالی، **ائتلاف برای باز نگه‌داشتن کارخانه‌ی استیوارت وارنر (CKSWO)** را سازمان داد تا این شرکت دایر بماند. در کنار اعضای اتحادیه‌ی برق کاران فعالان کارگری دیگری نیز شرکت داشتند نظیر گروه‌های کلیسایی، دانشگاه ایلی‌نویز در شیکاگو... و پیش‌کسوتان از شورای شهر شیکاگو. استیوارت وارنر در سال ۱۹۸۶ اعلام کرد که خواهان ۱۵۰ شغل برای کارخانه‌ی جانسون سیتی است. اما اتحادیه‌ی برق کاران ثابت کرد که «به

علت ضعف سیاست‌های مزدی و مالی شرکت، ۲۵۰۰ شغل در درازمدت در معرض خطر قرار دارند.^(۳۱) واحد استیوارت وارنر در ۱۹۸۷ با شرکت چندملیتی بریتانیایی لاستیک ترمو پلاستیک یکی شدند.^(۳۲) **جسی جاکسون** معروف تمام کارگران شیکاگویی را تشویق کرد که برای حفظ استیوارت وارنر مبارزه کنند. او ادعا کرد که کاهش مشاغل در امریکا «شکل دیگری از قهر اقتصادی است که باید خاتمه یابد، بدان سان که قهر نژادی ۲۰ سال پیش خاتمه یافت.»^(۳۳) اما استیوارت وارنر اندکی بعد در همان سال اعلام کرد که در ۱۹۸۸ تقریباً یک‌چهارم نیروی کار در شیکاگو را اخراج می‌کند. این شرکت در ژوئن ۱۹۸۹ فاش کرد که واحد شیکاگو به علت هزینه‌ی بالا و دشواری‌های شرکت در رقابت، ممکن است تمام نیروی کار خود را از دست بدهد.^(۳۴) **آندریاس یوناس** اشاره می‌کند که:

«مبارزه برای نجات استیوارت وارنر به‌خوبی حول امکان‌های محله سازمان‌یافته بود، و با جنبش‌های سیاسی گسترده‌تری که هدف آن تغییر سیاست‌های اقتصادی در شیکاگو بود، پیوند داشت. از این حیث، اهداف و دغدغه‌های ائتلاف برای بازنگه‌داشتن کارخانه‌ی استیوارت وارنر برنامه‌ی عملی وسیع‌تر برای حفظ همجواری درون شهر در برابر کارخانه بود... در جریان مبارزه فرصت‌هایی برای پیوند با جنبش‌های سیاسی خارج از محدوده‌ی شهر شکل گرفت.»^(۳۵)

به‌علاوه، کارگران استیوارت وارنر در تلاش برای بازنگه‌داشتن کارخانه با دادن امتیازهایی موافقت کردند که ۲/۵ میلیون دلار صرفه‌جویی برای شرکت در پی داشت. هرچند مدیریت شرکت این پیشنهاد را به علت کافی نبودن میزان آن رد کرد.^(۳۶) در چهارم نوامبر ۱۹۸۹ استیوارت وارنر اعلام کرد که واحد شیکاگو را تعطیل می‌کند و «طی دو سال فعالیت‌های خود را به مکزیکو منتقل خواهد کرد.»^(۳۷) اما واحد شیکاگو استیوارت وارنر تا اواسط ۱۹۹۵ دایر باقی ماند. اتحادیه‌ی برق کاران طی این سال‌ها می‌کوشید بدون دادن امتیاز و افزایش مزد به موافقت‌نامه‌ای برای سایر کارگران دست یابد.^(۳۸) اما این اتحادیه، به‌رغم ائتلاف با سیاست‌مداران و جماعت‌های محلی، نتوانست واحد شیکاگو استیوارت وارنر را بازنگه دارد.

در کارخانه‌ی فناوری و محصولات فولاد نتیجه مشابه بود. واحد استیل‌تک که کارخانه‌ای بود امریکایی-افریقای، فعالیت‌های خود را در ۱۹۹۰ در میلوکی آغاز کرد که «اکثریت نیروی کار آن امریکایی‌های افریقایی‌تبار بودند و ۱۵ میلیون دلار بودجه‌ی عمومی و وام‌های تضمین شده از شهر، دولت محلی و حکومت فدرال دریافت می‌کرد.»^(۳۹) اتحادیه‌ی برق کاران، در نوامبر ۱۹۹۳ اعلام کرد که خواهان برگزاری انتخابات اتحادیه در بخش ان. ال. ار. بی در استیل‌تک است. اتحادیه‌ی برق کاران با تفاوت اندکی در انتخابات در دسامبر شکست خورد. اما در ژوئن ۱۹۹۴ ان. ال. ار. بی اعلام کرد که به علت تقلب در انتخابات به وسیله‌ی استیل‌تک باید انتخابات دیگری برگزار شود. اتحادیه‌ی برق کاران در انتخابات بعدی و پس از همبستگی کارگران و محله،

به موفقیت نایل آمد.^(۴۰) اما استیل‌تک نتیجه را نپذیرفت و ادعا کرد که اتحادیه‌ی برق‌کاران، کارگران را مجبور کرد که رأی دهند. اتحادیه‌ی برق‌کاران در مبارزه‌ی خود برای رسمی شدن نتیجه این انتخابات از حمایت جماعت محله برخوردار بود. به‌عنوان نمونه، ۸ نفر از ریش‌سفیدان میلوای نام‌های با این مضمون به آن نوشتند: «ما مدیریت را تشویق می‌کنیم با تشکیلات محلی اتحادیه‌ی برق‌کاران وارد مذاکره شود، چون در بودجه‌ی عمومی فعالیت استیل‌تک از جمله سرمایه‌گذاری کلانی از سوی شهر میلوای لحاظ شده است. ما نگران هستیم که استیل‌تک این سرمایه‌گذاری را علیه کارگران در دفاع از حق خود در تشکیل اتحادیه و مذاکره برای بهبود شرایطشان به کار گیرد.»^(۴۱) همین‌طور، شهردار میلوای نام‌های به استیل‌تک نوشت و درخواست کرد که با اتحادیه‌ی برق‌کاران مذاکره کند.^(۴۲) اتحادیه‌ی برق‌کاران در مبارزه برای به رسمیت شناخته شدن از تاکتیک‌های مراجعه به توده‌های پایه بهره می‌گرفت. **کاترین شیچیتانو** اشاره می‌کند که:

«مشارکت جماعت‌ها در طیف وسیعی از سازمان‌ها و گروه‌ها ریشه داشت، اما مهم‌تر از آن‌ها، این واقعیت است که درگیری بیش‌تر از رهگذر مشارکت افراد تحقق می‌یافت تا خود این سازمان‌ها. اعضای اتحادیه مشارکت خود را از طریق گفتگو با دوستان، خویشاوندان، اعضای گروه‌های کلیسایی و افراد دیگر درباره‌ی مبارزه با استیل‌تک ابراز می‌کردند.»^(۴۳)

با پیروزی اتحادیه‌ی برق‌کاران در ژوئن ۱۹۹۵، استیل‌تک این اتحادیه را به‌عنوان طرف چانه‌زنی خود به رسمیت شناخت. افزون بر این، این امید وجود داشت که استیل‌تک به سودآوری برسد. اما در فوریه‌ی ۱۹۹۶، استیل‌تک به علت بحران نقدینگی، کارگران را اخراج کرد، و سرانجام به‌رغم سودآور بودن، انبوهی از بدهی در فوریه‌ی ۱۹۹۸ به بار آورد.^(۴۴) با وجود این، در ژوئن ۱۹۹۸ شاخه‌ی محلی اتحادیه‌ی برق‌کاران از راه مشاوره افزایش ۴ درصدی مزد را به دست آورد، و افزایشی ۳ درصدی که از اول ژانویه‌ی ۱۹۹۹ پرداخت می‌شد. شاخه‌ی محلی بعد از چند نشست با سیاست‌مداران مختلف و مقام‌های شرکت، ادعا کرد که آینده‌ی استیل‌تک تضمین شده است. اما در ۱۹۹۹ در آستانه‌ی ورشکستگی قرار گرفت و حقوق کارگران خود را به مدت ۲ ماه پرداخت نکرد. تعجبی ندارد که مدتی بعد در همان سال شرکت اعلام ورشکستگی کرد و کارگران حقوق خود را دریافت نکردند.^(۴۵)

مبارزات استیوارت وارنر و استیل‌تک منفعت ائتلاف‌های کارگری-محله‌ای را نشان می‌دهد. اتحادیه‌ی برق‌کاران با کوشش خود، از ائتلاف‌های کارگری - محله‌ای و سیاست‌مداران برای باز نگه داشتن استیوارت وارنر و مبارزه برای عقد اولین قرارداد استیل‌تک بهره برد. اما اتحادیه‌ی برق‌کاران قادر نشد استیوارت وارنر را در شیکاگو سر پا و استوار نگه دارد... و هشت ماه بعد از رسمی شدن اتحادیه‌ی برق‌کاران به‌عنوان عامل چانه‌زنی کارگران، استیل‌تک یک بخش از نیروی کار خود را اخراج، و سه سال بعد اعلام ورشکستگی کرد. این امر نشان

می‌دهد که ائتلاف‌های کارگری-محل‌های نتایج خوبی دربردارد، اما گاه این ائتلاف برای متوقف کردن ازهم‌پاشیدگی کار سازمان‌یافته بسنده نیست.

نقش اعضای پایه

مودی در سراسر آثار خود بر نقش اساسی اعضای پایه در تحول اتحادیه‌ها تأکید می‌کند. اعضای پایه این نقش را از رهگذر مقابله با رهبران محافظه‌کار اتحادیه و یا ارتقای خود به مقام رهبری ایفا می‌کنند. افزون بر این، سازمان‌گران حرفه‌ای نیز، برخلاف نظر **مودی** که صرفاً بر اعضای پایه باور دارد، در سازمان‌دهی انگیزه‌ها، خواست‌ها و تشکل سازمان‌نیافته‌ها وظیفه‌ی مهمی به عهده دارند.

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد اعضای پایه به‌طرز گسترده در سازمان‌دهی مطالبات و استفاده از تاکتیک‌های خاص خود در ایجاد فرصت‌های مناسب در انتخابات نمایندگان دفتر روابط ملی کار مشارکت داشته‌اند. اما، این نکته حایز اهمیت است که مشارکت سازمان‌گران حرفه‌ای را نیز آن‌چنان که **مودی** می‌پندارد، بی‌اهمیت نپنداریم. اتحادیه‌ی کارگران خیاطی و نساجی (UNITE) را می‌توان یک نمونه‌ی موفق سازمان‌دهی مطالبات از سوی اعضای پایه و سازمان‌گران حرفه‌ای به‌شمار آورد. **ایو. س. واین‌باوم** و **گوردون لافر** اشاره می‌کنند:

«اتحادیه‌ی تجارت، صنعت سوزن و نساجی با به کار گرفتن مجموعه‌ای از استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها به موفقیت نایل آمد و تقریباً ۷۰٪ از اعضای شاخه‌ی جنوبی آن را اعضای پایه تشکیل می‌دهد، در حالی که ۳۰٪ اعضا از خاستگاه‌های دیگر می‌آیند- در شرایطی که اتحادیه به سبب کوشش‌های خود برای مشارکت اعضای پایه در سازمان‌دهی مطالبات شهرت دارد، اما «پیروزی‌های برق‌آسا» از رهگذر فعالیت گروه‌های وسیعی از سازمان‌گران (در مورد اتحادیه‌ی کارگران خیاطی و نساجی ترکیبی از اعضای پایه و سازمان‌گران حرفه‌ای) با مراجعه‌ی خانه‌به‌خانه و جمع‌آوری امضا از اکثریت کارگران به‌دست آمده است.»^(۴۶)

باری، آن‌ها نمونه‌هایی را در اتحادیه‌ی کارگران خیاطی و نساجی نظیر، اتحادیه‌ی بین‌المللی کارگران اسکله، هتل، انبارداری و کتابفروشی در امریکا (International Longshore and Warehouse Union) مورد مطالعه قرار می‌دهند و دوگانگی کاذب بین مدل‌های سازمان‌دهی از پایین به بالا و از بالا به پایین را آشکار می‌سازند.

غالباً تعیین این که یک سازمان‌گر درونی است یا بیرونی، دشوار است. کسی که در یک محل کار در شمار اعضای پایه قرار دارد، ممکن است در محیط دیگر کارگری خارجی باشد که خود را برای نمایندگی اتحادیه نامزد می‌کند.^(۴۷)

اما بحث اصلی **وین باوم** و **لافر** این است که نقش اصلی یک سازمان گر، توانمند کردن فعالان محلی است. آن‌ها نمونه‌های خود را به شکل زیر توضیح می‌دهند:

«تمام نمونه‌ها ثابت می‌کنند سازمان گر هر که باشد هدف نهایی باید تبدیل فعالان محلی به رهبران نیرومند باشد. از نظر استراتژی تقریباً ناممکن است یک ابتکار ضد اتحادیه‌ای را درهم شکست. مگر آن که کارگران از درجه‌ی بالایی از سازمان‌دهی درونی برخوردار باشند، و هدف از سازمان‌دهی در درازمدت باید تغییر روابط قدرت، افزایش قدرت کارگران در تعیین شرایط کار خود باشد.»^(۴۸)

این نکته‌ای است که **مودی** با آن توافق دارد. اما **مودی** در نادیده گرفتن نقش سازمان‌گران حرفه‌ای راه خطا می‌پیماید. آن‌ها نظیر اعضای پایه در سازمان‌دهی مطالبات نقش مهمی ایفا می‌کنند.

وانگهی، این امر خطاست که فکر کنیم که به اصطلاح بوروکراسی اتحادیه نمی‌تواند در تحول اتحادیه نقش مثبت و مهمی ایفا کند. **کیم ووس** و **راشل شرمن** تجدید حیات مترقیانه‌ی واحدهای محلی خاصی در درون اتحادیه‌ی بین‌المللی کارگران خدمات (SEIU) یعنی کارگران هتل و رستوران (HERE)، کارگران متحد تجارت و مواد غذایی (UFCW) را مورد تحلیل قرار دادند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند سه عامل در ترکیب با هم، واحدهای محلی کاملاً تجدید حیات شده را از سایر واحدها متمایز می‌کند:

«یک بحران سیاسی داخلی چه از طریق مداخله‌ی اتحادیه‌ی بین‌المللی چه از طریق انتخابات، تجربه‌ی ورود رهبران جدید را به واحدهای محلی تسهیل می‌کند. حضور در شاخه‌ی محلی، تجربه‌ی جنبش اجتماعی خارج از جنبش کارگری، و حمایت اتحادیه‌ی بین‌المللی.»^(۴۹) آن‌ها ادامه می‌دهند:

«نقش رهبری اتحادیه‌ی بین‌المللی در هدایت به سوی تجدید حیات کامل امری اساسی بود. بخش اعظم تغییر در اتحادیه‌ها از سوی این نهاد بین‌المللی رخ داد، یا از سوی آن حمایت می‌شد. این فرایند، جریانی از "پایین به بالا" نبود، بخش‌های پیشگام این نهاد به درجه‌های مختلف بر اتحادیه‌های محلی که در بحران بودند تأثیر گذاشتند، تأثیری که در سیر خود به تجدید حیات کامل انجامید. افزون بر این، نفوذ اتحادیه‌ی بین‌المللی به توضیح تفاوت‌ها در میان اتحادیه‌های محلی که به طرز نسبی تجدید حیات یافته بودند یاری رساند. آن اتحادیه‌هایی که تحول بیشتری را از سر گذرانده بودند تأثیر مهم اتحادیه‌ی بین‌المللی را می‌پذیرند و به رسمیت می‌شناسند.»^(۵۰)

تحقیقات **ووس** و **شرمن** نشان می‌دهد که تحولات در اتحادیه‌ها الزاماً روندی از «پایین به بالا» ندارد. نقش رهبری بالای اتحادیه می‌تواند تا حد زیادی در استقبال از مدل اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی یاری‌کننده باشد.

افزون بر این، این نمونه‌ها از رهبری اتحادیه‌ی بین‌المللی در کمک به تجدید حیات اتحادیه‌های محلی در راستای سیاست چپ ثابت می‌کند که توده‌های پایه الزاماً از رهبری اتحادیه رزمنده‌تر نیستند (چه در سطح محلی و چه

در سطح بین‌المللی). **جان کلی** از این موضع حمایت می‌کند. **کلی** در اثر خود تحت عنوان «اتحادیه‌های کارگری و سیاست سوسیالیستی» این باور را که توده‌های پایه الزاماً رزمنده‌تر اند، قویاً رد می‌کند. او در تحلیلی از اتحادیه‌های بریتانیا به این نتیجه می‌رسد:

«... به‌طور کلی دلیل قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که مقام‌های رسمی اتحادیه نسبت به اعضای اتحادیه "محافظة‌کارتر" باشند... به‌روشنی می‌توان گفت که هم مقام‌های رسمی محافظه‌کار و هم کارگران رزمنده وجود دارند، اما، در عین حال، می‌توان نمونه‌های مقام‌های رسمی رزمنده و کارگران محافظه‌کار را نیز مشاهده کرد. و توازن دقیق بین این دو گروه احتمالاً متناسب با شرایط تغییر می‌کند.»^(۵۱)

به‌سادگی می‌توان به اتحادیه‌هایی نظیر *برادران بین‌المللی رانندگان کامیون* و اتحادیه‌ی کارگران اتوموبیل در برخی از دوره‌های حیات‌شان اشاره کرد، که نشان می‌دهد، اعضای پایه از رهبری اتحادیه رزمنده‌ترند. اما نقطه‌ی مخالف آن نیز صادق است. به‌عنوان نمونه، *رهبران اتحادیه‌ی بین‌المللی لانگ شورمن* و اتحادیه‌ی کارگران سوپرمارکت‌ها غالباً مبارزه‌جو بودند، هر چند نه بیش‌تر از اعضای پایه. این اتحادیه‌ها به‌علت سیاست‌های مبارزه‌جویانه و پیوند با حزب، به‌ویژه در دهه‌ی ۴۰-۱۹۳۰، به‌عنوان اتحادیه‌هایی با رهبری کمونیست‌ها شناخته شده‌اند. این نمونه‌ها ثابت می‌کند که رهبری نیز می‌تواند رزمنده باشد، بر همین سیاق، نمونه‌های متعددی از رهبری در اتحادیه‌های بریتانیایی وجود دارند که نسبت به اعضای پایه‌ی خود مبارزه‌جو‌ترند.^(۵۲)

در واقع، اتحادیه‌ی برق‌کاران متحد (UE) نمونه‌ی کلاسیکی از اتحادیه‌هاست با رهبری رزمنده. در دهه‌ی ۱۹۶۰ این اتحادیه مک‌کارتیسم را نوعی هیتلریسم قلمداد می‌کرد:

«حمله به آزادی‌مذهب، اعتقاد، بیان... آزادی مردم در پیوند آزاد با یک دیگر. علاوه بر این، **جیمز متلس** مدیر تشکیلات در نشست اجرایی حکومت ایالات متحده خطاب به مک‌کارتی گفت: "... هنگامی که شما مرا و کارگران شریف را نیز در لین و شنکتادی به جاسوسی متهم می‌کنید، آقای سناتور مک‌کارتی دروغ می‌گوید، شما دروغ گو هستید."»^(۵۳)

رهبری اتحادیه‌ی برق‌کاران متحد در سراسر تاریخ خود برای هرگونه مبارزه با این شاخه از صنعت آماده بود، همان‌گونه که رهبری آن ادعا می‌کرد:

«جنرال الکتریک می‌کوشد به کارگران بگوید... در جنرال الکتریک سه گروه مجزا وجود دارد: شرکت، کارکنان و اتحادیه. این چیزی است که بر آن تأکید می‌کنند. ما باید نشان دهیم که آن‌ها اشتباه می‌کنند، اتحادیه نماینده کارگران است. کارگران همان اتحادیه‌اند، ما باید به آن‌ها اعلام کنیم که فقط دو گروه وجود دارد نه سه گروه: شرکت و اتحادیه. آن‌ها و ما.»^(۵۴)

اتحادیه‌ی برق‌کاران متحد در سراسر تاریخ خود مبارزه‌جو بوده است و غالباً رهبران اتحادیه در صف اول قرار داشتند. **مودی** درست می‌گوید که اعضای پایه در سازمان‌دهی نقش اساسی دارند. اما او با نادیده انگاشتن نقش سازمان‌گران حرفه‌ای و با تأکید بی‌بسیار بر اعضای پایه، رهبری اتحادیه، و اتحادیه‌ی بین‌المللی، برداشت ناقصی از اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی ارائه می‌کند. **مودی** صرفاً با تأکید بر اعضای پایه نیمی از حقیقت را بازگو می‌کند.

اتحادیه کارگران خودروسازی کانادا (CAW): مورد پژوهی اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی در گستره‌ی عمل

از نظر **مودی**، اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا نمونه‌ای است از اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی در گستره‌ی عمل، که سودمندی این نوع از سازمان‌دهی را برای اتحادیه‌ی کارگری نشان می‌دهد. اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا اتحادیه‌ای است بسیار دموکراتیک. یکی از اجزای کلیدی اساسنامه آن این است که سازمان‌دهی اعضا در اتحادیه‌ها آزادانه و داوطلبانه است. اتحادیه هنگامی مؤثر است که اعضا نسبت به تعلق واقعی آن به خود آگاهی داشته باشند. گفتنی است که اتحادیه با انعکاس اهداف اعضای خود، به آن‌ها فرصت می‌دهد که آزادانه در آن مشارکت داشته باشند. اتحادیه، کارگران را تشویق می‌کند که مهارت‌ها و درک خود را ارتقا بخشند.

مؤلفه‌ی بنیادین رویکرد دموکراتیک، در ساختار تشکیلاتی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا پدیدار می‌شود. در اساسنامه‌ی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا هر اتحادیه‌ی محلی که تعداد آن‌ها به بیش از ۷۰۰ واحد بالغ می‌شود «چندین کمیته‌ی دایم دارد، شامل کمیته‌ی آموزشی، محیط زیست، زنان، آموزش سیاسی...» که اعضا را تشویق می‌کند که در فعالیت‌های اتحادیه مشارکت کنند - یا از طریق انتخابات برای تصدی پُست‌ها، یا از طریق تعیین مقامات اجرایی برای پیشبرد فعالیت این کمیته‌ها.^(۵۵) هر واحد اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا یک نماینده برای دوره‌ی سه ساله در شورای اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا و شورای کبک انتخاب می‌کند. شورای اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا و شورای کبک دو نهاد هم‌ترازند. شورای کبک منطقه‌ی کبک را پوشش می‌دهد، در حالی که شورای اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا سایر مناطق کانادا را. شورای اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا و شورای کبک دوبار در سال جلسه دارند. در این نشست‌ها تمام مسائلی که برای اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا تعیین‌کننده است به بحث گذاشته می‌شود. **آن فراست** در این باره می‌گوید:

«از طریق این نشست بود که وظیفه‌ی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا به‌عنوان تشکیلاتی که اعضا در آن نقش مؤثری دارند پدید می‌آید. آن‌ها هم‌چنین اعضا را به راه‌های گوناگون در فعالیت‌های اتحادیه مشارکت دادند. تصمیم‌ها در این جلسه از طریق رأی نمایندگان اخذ

می‌شد، از آن‌جا که نمایندگان به وسیله‌ی اعضای پایه انتخاب می‌شدند، اعضای محلی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا کنترل قابل ملاحظه‌ای را اعمال می‌کردند.»^(۵۶)

علاوه بر این، اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا و شورای کبک مجععی تشکیل دادند که دیدگاه اعضای پایه نسبت به مسایل کلیدی به آگاهی رهبری اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا می‌رسد. و رهبری اتحادیه بدین طریق «اقدام عملی را مشخص می‌کرد و اعضای پایه را در راستای آن بسیج کرده، و حوزه‌های محلی را با سیاست اتحادیه‌ای هماهنگ می‌کرد، و تحت نظارت قرار می‌داد.»^(۵۷) شورای اجرایی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا از حیث ساختار تشکیلاتی به‌طور مستقیم بالاتر از اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا و شورای کبک قرار داشت. شورای اجرایی هفت نفره در عین حال بخشی از هیأت اجرایی ملی محسوب می‌شد؛ یعنی ارگان اصلی تصمیم‌گیری در اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا. هیأت اجرایی ملی از ده عضو پاره وقت تشکیل شده بود (هفت نفر عضو شورای اجرایی و سه نفر دیگر نیز از سوی اعضای پایه از میان شورای اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا و شورای کبک انتخاب می‌شدند) و سه نفر عضو تمام وقت (پرزیدنت، دبیر مالی و مدیر کبک).^(۵۸) اگر یکی از اعضای اتحادیه با هیأت اجرایی ملی درباره‌ی موضوعی اختلاف پیدا می‌کرد، می‌توانست از هیأت بازبینی عمومی تقاضای داوری کند. «این هیأت پیشرفت کار از سوی هیأت اجرایی ملی را تحت نظارت قرار می‌داد و از پنج نفر تشکیل می‌شد که در شمار اعضای اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا نبودند.»^(۵۹)

ساختار اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا (UAW) برخلاف موازین دموکراتیک در اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا بود. هیأت اجرایی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا، ۲۴ عضو تمام وقت داشت که تشکیلات‌های محلی را نمایندگی نمی‌کرد. از «اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ هنگامی که یک هیأت انتخاباتی به رهبری **والتر رویتز** در یک مبارزه‌ی شدید جناحی پیروز شد، مباحث درونی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا به دقت از سوی رهبری کنترل می‌شد.»^(۶۰) هیأت بازبینی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا استدلال می‌کرد که اعضای هیأت اجرایی این حق را برای خود قایل است که مقامات پایین‌تر نسبت به آن به‌طور مطلق وفادار بمانند. چون اتحادیه «یک حزب واحد است.»^(۶۱) اعتقاد به سلسله‌مراتب در هیأت اجرایی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا بر این امر استوار بود که اتحادیه حزبی است که دولت آن را هدایت می‌کند، به‌عنوان نمونه، هیأت اجرایی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا از اظهارنظر مخالفان **جنبش مسیر جدید** در اجلاس

کنوانسیون در ۱۹۹۲ جلوگیری کرد.^(۶۲) این موضوع رویکردهای متفاوت اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در آمریکا و اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا را نشان می‌دهد.

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد یک جنبه‌ی مهم از دیدگاه **مودی** درباره‌ی اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی این است که اتحادیه‌ها با جماعت‌های محلی ائتلاف می‌کنند، و مبارزه‌ای را پیش می‌برند که اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا آن را اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی می‌نامد. **باز هارگرو** می‌گوید: «اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی نه بر منافع محدود اقتصادی اعضای خود، بلکه بر رفاه وسیع تمام کارگران تأکید می‌کند.»^(۶۳) یک مبارزه نسبتاً عجیب اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا، مبارزه علیه بی‌خانمانی بود. توجه به افزایش چشم‌گیر قیمت خانه‌ها نسبت به درآمد مردم، مبارزه‌ای مهم برای اتحادیه‌ها محسوب می‌شد. اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا اشاره می‌کرد که «درآمد یک کارگر با اشتغال تمام‌وقت در بزرگ‌ترین شهرهای کانادا با حداقل دستمزد ۶/۸۵ دلار در ساعت، در پایان سال سه هزار دلار پایین‌تر از خط فقر قرار داشت.»^(۶۴) به دیگر سخن، یک کارگر با حداقل دستمزد باید بین پرداخت اجاره و هزینه‌های اساسی دیگر نظیر غذا و پوشاک یکی را برگزیند. این در حالی است که شرایط برای بیکاران به مراتب بدتر بود. به نظر اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا برای حل مسأله فقدان مسکن باید سریعاً اقدام کرد. یکی از پیشنهادهای این اتحادیه تدوین یک استراتژی ملی برای مسکن بود. بدین معنا که، حکومت فدرال می‌بایست یک درصد از کل هزینه‌های حکومتی در کانادا را صرف نیازهای مسکن کند. علاوه بر این، حکومت قوانین نظارتی مؤثری برای سقف اجاره وضع کند.^(۶۵)

یکی دیگر از مسایلی که اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا با آن درگیر بود مراقبت بهتر از کودکان بود. مجله‌ی تورنتو استار در ۱۴ نوامبر ۲۰۰۱ گزارشی منتشر کرد که طبق آن حکومت محلی اونتاریو در نظر داشت بودجه‌ی نگهداری از کودکان را به میزان ۴۵٪ کاهش دهد. اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا در یک اتحاد با ائتلاف اونتاریو برای مراقبت بهتر از کودکان کوشیدند اجرای این سیاست را متوقف کنند. اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا در یک چانه‌زنی جمعی از جمله برای نگهداری کودکان در صف اول قرار داشت، و می‌گفت «ما نمی‌توانیم کنار بایستیم و ناظر این امر باشیم که نظامی که در طی ۶۰ سال اخیر تکوین یافت با یک ضربه از بین برود. حکومت اونتاریو اکنون باید به اعتراض هزاران اهالی این شهر گوش فرا دهد که خواهان افزایش قابل ملاحظه‌ی بودجه برای نگهداری کودکان است، نه قطع بودجه‌ی آنان.»^(۶۶)

اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا چون از اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در آمریکا جدا شده بود سرعت رشد عجیبی داشت. اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا در سال ۱۹۸۴ یک سال پیش از جدایی، ۱۲۰ هزار عضو داشت. در ۲۰۰۱ تعداد این اعضا به ۲۵۰ هزار رسید، و به‌طور متوسط در هر سال، بیش از ۶ هزار کارگر را سازمان‌دهی می‌کرد. اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل

هوایی و تراکتورسازی در امریکا در طی یک دهه و بعد از این جدایی، یک سوم اعضای خود، و در فاصله‌ی ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۵ نیمی از اعضای خود را از دست داد. اما اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا نسبت به اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا اعضای بیش‌تری را جذب می‌کرد. از ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۲، اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا تقریباً ۵۱/۷۸۲ هزار کارگر را به عضویت خود در آورد؛ یعنی سالی ۱۳ هزار کارگر. اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا، ۷۱۰ هزار عضو دارد که سه برابر اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا است.^(۶۷)

اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا هم‌چون اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا در برابر از دست دادن اعضا مصون نبود. اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ طی ده‌سال با بسته شدن ۲۵۰ واحد تولیدی دارای تشکیلات اتحادیه‌ای، دست کم ۲۸ هزار عضو خود را از دست داد. **سام گیندین** اشاره می‌کند که «از دست دادن اعضا، میزان عضویت اتحادیه را تا ۸۰ هزار نفر پایین آورده است.»^(۶۸)

اما کوشش‌های موفقیت‌آمیز در سازمان‌دهی، بسیاری از کارگران را برای پیوستن به اتحادیه تشویق کرد. به‌عنوان نمونه، بین سال ۱۹۸۵ تا اوایل ۱۹۹۶ تقریباً ۵۰ هزار کارگر جدید به عضویت اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا درآمدند. جذب اعضای جدید، از دست دادن اعضا را به علت تعطیلی یا کوچک شدن واحدها جبران کرد. در حالی که اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا در سازمان‌دهی تعداد قابل ملاحظه‌ای از کارگران موفق بود، رشد واقعی اما، به علت ادغام اتحادیه‌ها با یک‌دیگر تحقق یافت. ائتلاف در بین اتحادیه‌ها بین ۱۹۸۵ تا اوایل ۱۹۹۶ موجب شد که ۱۰۰ هزار کارگر به عضویت اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا درآیند. در عین حال، از دست رفتن شغل‌ها و بازنشستگی کارگرانی که عضو اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا بودند در سال ۱۹۸۵، ۶۵٪ اعضا، و تقریباً ۵۰٪ از فعالان اتحادیه‌ها را دربر می‌گرفت.^(۶۹)

درحالی که اکثریت اعضای جدید اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا از طریق وحدت بین اتحادیه‌ها وارد این تشکل شده بودند، **سام گیندین** ادعا می‌کند که تجربه‌ی موفق اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا به‌عنوان یک اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی بسیاری از اتحادیه‌ها را واداشت که با آن وحدت کنند. او می‌گوید «اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا برای بسیاری از بخش‌ها یک شریک بالقوه جذاب بود، چون تاریخ پُرافتخاری داشت، خدمات زبازند و قوی آن، استقلال از امریکایی‌ها و تاریخی مشحون از مبارزات و امتیازات در این شاخه.»^(۷۰) اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا علاوه بر سازمان‌دهی سازمان‌نایافته‌ها اعضای اتحادیه‌های موجود را متحد کند و در زیر پرچم اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی گِرد آورد.

مودی می‌گوید اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی نظیر سایر اتحادیه‌ها علاوه بر سازمان‌دهی سازمان‌نایافته‌ها باید وارد ائتلاف در سطح بین‌المللی شود. در کنار باور به دموکراسی اتحادیه‌ای و سازمان‌دهی سازمان‌نایافته‌ها در خط مقدم جنبش بین‌المللی کارگری قرار دارد. و تاریخی طولانی از رویکرد معطوف به فعالیت کارگری در سطح بین‌المللی به‌ویژه، پیوند با کارگران جنوب نظیر مکزیکو دارد. به‌عنوان نمونه، در حمایت از کارگران فورد کوییتلان هنگامی که این شرکت قرارداد خود را با کارگران مکزیکو فسخ کرد با واحدهای محلی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا- ۸۷۹، ائتلاف کرد. فورد از پرداخت پاداش کریسمس- بخش بزرگی از مزد سالانه‌ی کارگران مکزیکو - و مشارکت کارگران در سود کارخانه امتناع کرد. افزون بر این، این کارخانه بیش از ۷۵۰ نفر از اعضای اتحادیه را اخراج کرد. در پاسخ به این اقدام فورد، کارگران «هر سه کشور به‌عنوان نماد همبستگی چندین بار با یک دیگر ملاقات کردند. همگی به یاد مرگ کارگری که از سوی اراذل و اوباش کنفدراسیون کارگران مکزیکو (CTM) کشته شده بود، دست‌بند سیاه بسته بودند.»^(۷۱)

اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا برای تأمین هزینه‌ی فعالیت کارگری در سطح بین‌المللی، یک صندوق عدالت اجتماعی ایجاد کرد. این صندوق از طریق یک قرارداد، کارفرمایان (حدود صد نفر) را یک به یک به پرداخت مبلغی به این صندوق متعهد می‌کرد. سه سنت در ساعت برای سه شرکت بزرگ و یک سنت برای شرکت‌های کوچک‌تر.^(۷۲) این مبلغ تقریباً به ۲/۵ میلیون دلار کانادا در سال می‌رسید، و یک اقدام مبتکرانه برای مشارکت کارفرمایان در پرداخت و شرایط کار مناسب در شمال و جنوب به‌شمار می‌رفت.

اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا یک اتحادیه‌ی دموکراتیک است با مشارکت فعال اعضای پایه. برای سازمان‌دهی سازمان‌نایافته‌ها و ائتلاف با جنبش‌های اجتماعی، جماعت‌های محلی و کارگران سراسر جهان. به سخن دیگر، این یک اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی است.

مذاکرات اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا با جنرال موتورز، و هیأت اجرایی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا با جنرال موتورز در سال ۱۹۹۶ به یک موافقت‌نامه‌ی جمعی انجامید که نشان می‌دهد که رزمندگی و ایدئولوژی اتحادیه در چانه‌زنی دسته‌جمعی نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند. از اواخر سال ۱۹۷۰، اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا همواره در چانه‌زنی جمعی نسبت به هیأت اجرایی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا به توافق‌های بهتری نایل آمد. اما غالباً گفته می‌شد که این امر به دلیل موقعیت بهتر اقتصاد کانادا در مقایسه با اقتصاد امریکا است.^(۷۳) در سال ۱۹۹۶ اقتصاد امریکا نسبت به اقتصاد کانادا در وضع بهتری قرار داشت. به‌عنوان نمونه، نرخ بیکاری در کانادا ۹/۷٪ بود، در حالی که این نرخ در ایالات متحده ۵/۴٪. رشد تولید ناخالص داخلی در کانادا ۲/۱٪ بود، در

شرایطی که این رقم در ایالات متحده ۲/۷٪^(۷۴) بدین منوال، در حالی که هیچ یک از این دو اقتصاد در حالت شکوفایی قرار نداشت، اقتصاد امریکا نسبت به کانادا در شرایط بهتری قرار داشت.

دستاورد کلیدی هیأت اجرایی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا در چانه‌زنی جمعی با کرایسلر این بود که ۹۵٪ شغل‌های خود را از ۱۰۵ هزار نیروی کار که برحسب ساعت کار مزد دریافت می‌کردند، در ایالات متحده حفظ کرد.^(۷۵) هیأت اجرایی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا به کرایسلر اجازه داد که تعداد مشاغل اعضای اتحادیه را کاهش دهد، و همین وضع برای فورد رخ داد که پیش‌تر موافقت کرده بود تا ۹۵٪ شغل‌ها را حفظ کند. هیأت اجرایی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا بعد از موافقت با کرایسلر، وارد مذاکره با جنرال موتورز شد. تحلیل‌گران این شاخه از صنعت پیش‌بینی کردند که جنرال موتورز احتمالاً نمی‌تواند امتیازات قرارداد را آن‌گونه که فورد و کرایسلر پذیرفته‌اند برآورده کند.^(۷۶)

مانع اصلی در مذاکرات این بود که جنرال موتورز نمی‌خواست بستن ۱۲ کارخانه با موضوع حفظ شغل‌ها به‌میزان ۹۵٪ را در یک دیگر درآمیزد.^(۷۷) بعد از اعتصاب‌های متعدد در محل‌های تولید، جنرال موتورز موافقت کرد که مطابق قرارداد با فورد اشتغال به‌میزان ۹۵٪ کارکنان کماکان باقی بماند.^(۷۸) در حالی که ظاهراً این قرارداد یک پیروزی برای هیأت اجرایی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا محسوب می‌شد، اما بررسی نزدیک‌تر خلاف آن را نشان می‌دهد. حفره‌های متعددی در قرارداد وجود داشت که به جنرال موتورز فرصت داد نیروی کار خود را بیش از ۵٪ کاهش دهد. نوع توافق این امکان را برای جنرال موتورز فراهم می‌کرد، بی آن‌که آن را زیر پا بگذارد، نیروی کار خود را کاهش دهد. چرا که «حفظ شغل‌ها به بارآوری کارخانه، عدم کاهش سهم شرکت در بازار و توان رقابت واحدها مشروط بود، و با نقض این شرایط، جنرال موتورز اجازه داشت آن واحدها را تعطیل کند.» علاوه بر این، هیأت اجرایی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا پذیرفته بود که «موافقت‌نامه‌ی یادشده مورد بازبینی قرار گیرد. از این رهگذر، افراد بالای مدیریت و کسانی که در رأس سلسله‌مراتب اتحادیه قرار داشتند، اجازه می‌یافتند که شرایط کار (انعطاف‌پذیری) در محل را رأساً تغییر داده، و اضافه‌کاری و برون‌سپاری نامحدود را در دستور کار قرار دهند. آن‌ها هم‌چنین موافقت کردند که بخش‌هایی از (انعطاف‌پذیری) مزد را که پیش‌تر در فورد اجرا شده بود، عملی کنند. به شکلی که کارگران پاره وقت را در شرایط نازل‌تری از کارگرانی قرار دهند که دست به اضافه‌کاری می‌زنند.»^(۷۹)

این قرارداد به جنرال موتورز فرصت داد که برای اجرای شیوه‌های تولید منعطف، کارگران عضو اتحادیه را تا بیش از ۵٪ کاهش دهد، و هیأت اجرایی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در

امریکا با مزد نابرابر برای کارگران عضو اتحادیه موافقت کرد. چانه‌زنی جمعی به‌سختی می‌تواند موفقیتی برای کارگران اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا عضو جنرال موتورز محسوب شود. در واقع، تنها موفقیت هیأت اجرایی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا تصویب یک پاداش ۲۰۰۰ دلاری برای کارگران جنرال موتورز بود، و ۳٪ افزایش در مزد پایه برای سال دوم و سوم قرارداد کار. از این رو، برای اولین بار در طی یک دهه، این اتحادیه به افزایش مزد سالانه بیش از یک سال دست یافت.^(۸۰) شاخه‌ی کانادایی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا/ اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا طی همین دوره در چانه‌زنی جمعی با سه شرکت بزرگ به افزایشی در مزد پایه در هر سال بعد از قرارداد دست یافت.

مذاکره‌ی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا با جنرال موتورز، بعد از موافقت کرایسلر با اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا آغاز شد که در آن کرایسلر پذیرفت از نیروی کار خود نگاهداری. در جریان مذاکره، برون‌سپاری موضوع عمده محسوب می‌شد. اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا امید داشت که جنرال موتورز تعداد محدودی از شغل‌ها را برون‌سپاری کند.^(۸۱) و تحلیل‌گران بر این باور بودند که جنرال موتورز می‌تواند با اعتصاب اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا، به علت ذخایر مالی شرکت و بودجه‌ی محدود اعتصاب با موفقیت مقابله کند. آن‌ها غالباً (۹۲٪) به رهبری اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا اجازه دادند تا مذاکره کند، هر چند که این امر کارگران اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا و جنرال موتورز را از اعتصاب باز نمی‌داشت.^(۸۲) جنرال موتورز موافقت‌نامه‌ای را که اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا با کرایسلر امضا کرده بود، رد کرد. اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا نیز سازش را مردود اعلام کرد. از این رو، اعضای اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا عضو جنرال موتورز دست به اعتصاب زدند.

یک کنوانسیون اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا برای کمک به کارگران اعتصابی، دو برابر شدن پرداخت‌ها را برای اعضای که به جنرال موتورز تعلق نداشتند، در طی اعتصاب تصویب کرد. و کارگران متحد فولاد کمک مالی برای اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا جمع‌آوری کردند.^(۸۳) اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا به‌عنوان بخشی از استراتژی خود، تاکتیک‌های مبارزه‌جویانه‌ای را اتخاذ کرد. هنگامی که جنرال موتورز کوشید تا وسایل تولید کارخانه را از محل اعتصاب به جای دیگری برای ادامه‌ی فعالیت منتقل کند، اعضای اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا دست به اعتصاب نشسته زدند. این عملیات از حمایت گسترده‌ی محله برخوردار بود، و سرانجام نیز به پیروزی دست یافت. آن‌گونه که مقام مسئول اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا **دیو رابرتسون** اشاره می‌کند «ما مشاهده کردیم که چه‌گونه جماعت محله به ما پاسخ مثبت

داد. مبارزه‌ی ما در انظار مردم به‌عنوان یک جنبش اجتماعی برای حفظ محله‌ها جلوه کرد، نه هم‌چون اشرافیت کارگری منزوی. و ما اتحادیه را چنین تعریف می‌کنیم»^(۸۴)

بعد از اعتصابی ۲۱ روزه، هر دو سو احتمالاً با یک‌دیگر به توافق رسیدند. جنرال موتورز طبق مفاد توافق، به تعهد خود برای برون‌سپاری ۸۱۴ شغل اونتاریوی کبک پایبند ماند. این توافق ادامه‌ی کار یک کارخانه با حفظ ۱۰۰۰ شغل و ایجاد ۴۰۰ شغل دیگر را تداوم بخشید، اما جنرال موتورز توانست دو کارخانه‌ی دیگر با ۳۵۰۰ نفر از اعضای اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا را که در آن کار می‌کردند، بفروشد.

در حالی که اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا اجازه داد کارخانه‌ها به فروش برسند، اما در قرارداد فروش تأکید شده است که مالکان جدید کارخانه‌ها باید به توافق اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا - جنرال موتورز وفادار بمانند. وانگهی، به کارگرانی که می‌خواستند بازنشسته شوند مزایای مناسبی برای بازنشستگی پیش از موقع ارائه شد، و به آن بخش از کارگرانی که در کارخانه باقی ماندند مزایای بازنشستگی مشابه با کارگران جنرال موتورز به مدت ۹ سال تضمین شد.^(۸۵) کارگران جنرال موتورز برای هر سال قرارداد، ۲٪ افزایش مزد پایه به‌علاوه هزینه‌ی زندگی دریافت می‌کردند. افزون بر این، جنرال موتورز موافقت کرد که بیمه‌ی سلامت را برای کارگران هم‌جنس‌گرایی که با شریک خود زندگی می‌کنند تأمین کند. طبق مفاد قرارداد جنرال موتورز، ۲۶ هزار شریک زندگی کارگران هم‌جنس‌گرا در کانادا، می‌توانستند بیمه‌ی سلامت برابر با مزایای کارگران دگرجنس‌گرا دریافت کنند. این موارد در قرارداد یک نوآوری بود، چون جنرال موتورز در ایالات متحده این مزایا را برای کارگران دگرجنس‌گرا تأمین نمی‌کرد، چه رسد به کارگران هم‌جنس‌گرا.^(۸۶) فورد همین قرارداد را بدون مبارزه پذیرفت.

بدین منوال، هیأت اجرایی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا پذیرفت که اختیارات بیشتری به مدیریت اعطا کند، و مدیریت درعوض اجازه داد تا جنرال موتورز تعداد کارگران را کاهش دهد. در مقابل اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا به موافقتی دست یافت که نیروی کار اضافه با شرایط بازنشستگی و ایجاد شغل کاهش یابد. هیأت اجرایی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا اجازه داد اختلاف مزد بین کارگرانی که در کنار نوار نقاله‌اند و آن‌هایی که در بخش وسایل یدکی کار می‌کنند، وجود داشته باشد. اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا حتی در جایی از قرارداد اجازه‌ی فروش دو کارخانه را پذیرفت، و تضمین کرد که جنرال موتورز آن کارگران را تحت پوشش قرار دهد. این دو موافقت‌نامه قابل‌مقایسه نیستند. اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا به‌رغم وضعیت اقتصاد امریکا، قرارداد بهتری در مقایسه با هیأت اجرایی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل‌ونقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا با جنرال موتورز بست (کرایسلر و فورد). تنها موفقیت اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی،

حمل و نقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا در مقایسه با اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا حفظ افزایش مزد بیش‌تر (۳٪ و ۲٪) برای سال دوم و سوم بعد از قرارداد بود. در حالی که اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا در قرارداد به افزایش ۲٪ بعد از هر سال دست یافت، این برابر بود با کل افزایشی (۶٪) که اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل و نقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا به دست آورده بود. به علاوه، کارگران اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی، حمل و نقل هوایی و تراکتورسازی در امریکا، ۲۰۰۰ دلار پاداش دریافت کرده بودند، در حالی که کارگران اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا، با افزایش ۲٪ در سال اول قرارداد و پاداش اضافه‌کاری، تغییر شیفت کار، پرداخت هزینه‌ی زندگی، مرخصی با حقوق و مزایای دیگر برابر با ۲۰۰۰ دلار یا حتی بیش‌تر از آن دریافت می‌کردند. در توافق جمعی که در طی سال ۱۹۹۶ به دست آمد ثابت می‌کند وضع اقتصادی می‌تواند بر چانه‌زنی جمعی تأثیر داشته باشد. ولی مبارزه‌جویی ایدئولوژیک و آمادگی برای مقاومت در مقابل کارفرمایان مهم‌ترین عامل به‌شمار می‌رود. ایدئولوژی اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی کارگران خودروسازی کانادا و رزمندگی آن در چانه‌زنی جمعی با سه شرکت بزرگ، بی‌شک امتیازی برای اعضای آن محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

این مقاله برداشت **کیم مودی** از اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی را مورد واکاوی قرار داد. برداشت **مودی** از اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی، بر جنبه‌های کلیدی زیر استوار است: این اتحادیه، تشکیلی است دموکراتیک و در سازمان‌دهی سازمان‌نیافته‌ها و نقش اعضای پایه در تمام جنبه‌ها می‌کوشد. اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی با سایر جنبش‌های اجتماعی و جماعت‌های محله‌ای ائتلاف و یک استراتژی سیاسی مستقل اتخاذ می‌کند، و هم‌هنگام خود را با احزاب سیاسی هماهنگ می‌کند. افزون بر این، **مودی** اشاره می‌کند که بدتر شدن اقتصادی می‌تواند به افزایش آگاهی کارگران و احتمالاً روی‌آوری به اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی بینجامد.

نشان دادم که **مودی** در مورد دموکراسی اتحادیه با مشارکت وسیع اعضای پایه و ائتلاف اتحادیه با جنبش‌های اجتماعی و جماعت‌های محله‌ای درست می‌گوید. این امر می‌تواند جنبش اتحادیه‌ای را به پذیرش اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی سوق دهد. اما او در این مورد که بدتر شدن وضع اقتصادی و شرایط زندگی می‌تواند به افزایش آگاهی طبقاتی و در پی آن به روی‌آوری به اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی بیانجامد، راه خطا می‌رود. همان‌گونه که نشان دادم بدتر شدن شرایط اقتصادی می‌تواند به افزایش قدرت راست افراطی نیز بینجامد. علاوه بر این، **مودی** به نقش سازمان‌گران حرفه‌ای در سازمان‌دهی گرایش‌ها و مبارزه‌جویی و نقش رهبران اتحادیه در تجدیدحیات آن کم بها می‌دهد. اعضای پایه عنصری مهم در تجدید حیات جنبش کارگری به‌شمار می‌رود، اما نه به میزانی که **مودی** می‌گوید. او در نادیده گرفتن نقش سازمان‌گران حرفه‌ای و رهبری اتحادیه در تمام سطوح

برخطاست. و نمونه‌ی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا دستاوردهای اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی را برای تمام اتحادیه‌ها و کارگران در سراسر جهان ثابت می‌کند. اتحادیه‌ی جنبش اجتماعی به روایت **مودی**، دست‌کم در نمونه‌ی اتحادیه‌ی کارگران خودروسازی کانادا ثابت می‌کند در سازمان‌دهی و جذب اعضای جدید و دستیابی به قدرت چانه‌زنی، به‌رغم وضعیت بهتر اقتصادی ایالات متحده در مقایسه با کانادا، نسبت به اتحادیه‌ی صنفی موفق‌تر است.

مشخصات منبع اصلی:

Michael Schiavone, Moody's Account of Social Movement Unionism: An Analysis, *Critical Sociology* 33 (2007) 279–309.

یادداشت‌ها

¹ See, for example Bayes (2001); Eimer (1999); Hassan (2000); Huber and Luce (2001); Nissen (2003); Robinson (2002); Robinson (2000); Schenk (2003); Turner and Hurd (2001).

2-Waterman 2003:4; Lambert and Webster 2001:56; Scipes 2003:2.

۳-Moody 1997:289.

۴-Moody 1997:4–5.

۵-Meiksins 2000:119.

۶- Moody 1997:4–5.

7- Moody 1997:277, 292.

۸- Moody 1997:216.

۹- Moody and Cohen 1998:112.

۱۰- Moody and Cohen 1998:107.

۱۱- Waterman 1993:251.

۱۲- Scipes 2001:47.

۱۳- Moody 1998:100.

۱۴- Moody 1998:314–30.

۱۵- Moody 1990a:220.

۱۶- Moody 1990a:222.

17- Moody 1990a:224.

- 18- Moody 1990a:221–225.
- 19- (Moody 1990b:35–36.
- 20 - (Moody 1997: 171.
- 21- Aronowitz 1998:63–4, 72–3.
- 22 - Voss and Sherman 2000:328.
- 23- كلاوسون، ٢٠٠٣، ص ١١٠-١١٣-23.
- 24- Clawson 2003:110–3.
- 25 - Clawson 2003:117.
- 26- Fine 2001:20.
- 27- Clawson 2003:117.
- 28- Feurer 1992:108–12; UE News, August 5, 1944:6–7.
- 29- The International Brotherhood of Electrical Workers.
- 30- Jonas 1998:333.
- 31- Jonas 1998:337.
- 32- Jonas 1995:189
- 33- Reverend Jesse Jackson quoted in UE News, December 11, 1987:3.
- 34- Chicago Sun-Times, December 19 1987; Chicago Sun-Times, June 28 1989
- 35- Jonas 1998:345.
- 36- Chicago Sun-Times, December 19 1987; Chicago Sun-Times, June 28 1989.
- 37- Chicago Sun-Times, November 4 1989.
- 38- UE News, January 15, 1993:4; UE News, February 4, 1994:2.
- 39- Sciacchitano 1998:151–2.
- 40-The Milwaukee Journal, November 2 1993; The Milwaukee Journal, December 20 1993; The Milwaukee Journal, June 4 1994; The Milwaukee Journal, November 5, 1994; UE News, November 18, 1994: 3.)
- 41-Quoted in The Milwaukee Journal, February 10, 1995.
- 42- UE News, July 21, 1995:3.
- 43- Sciacchitano 1998:161 .
- 44- The Milwaukee Journal Sentinel, February 17 1996; The New York Times, July 10 1998.
- 45 -.The Milwaukee Journal Sentinel, July 17 1999; The Milwaukee Journal Sentinel, November 10 1999; The Milwaukee Journal Sentinel; June 1 2000.
- 46- Weinbaum and Gordon Lafer 2002.
- 47- Weinbaum and Gordon Lafer 2002.

- 48- Weinbaum and Gordon Lafer 2002
- 49- Voss and Sherman 2000:325.
- 50-. Voss and Sherman 2000:337–338.
- 51- Kelly 1988:182.
- 52- Kelly 1988:156–161.
- 53-UE News, October 5 1953: 2; James J. Matles quoted in UE News, November 30,1953:1.
- 54- Matles and Higgins 1995:286–287.
- 55- Frost 2000:279–80.
- 56-Frost 2000:279–80.
- 57-Yates 1990:83.
- 58- Frost 2000:277; Gindin 1989:83.
- 59-(Frost 2000:277.
- 60- Herzenberg 1993:322.
- 61- Downs 1999:127 .
- 62- Slaughter 1992:3, 15.
- 63 - CAW 2002a,CAW 2002b3.
- 64 -" see UAW, "Departmental Reports"; UAW "Who We Are.
- ϵδ - Gindin 1995.
- ϵϵ -Yates 1998:96.
- ϵϿ -Yates 1998:96; Gindin 1995.
- ϵ⸀ - Gindin 1995.
- ϵϑ - Alexander and Gilmore 1994:47, 51.
- Ͽ⋅ - Babson 2000:29.
- Ͽ⋆ -Alexander and Gilmore 1994:47, 51.
- Ͽ⋇ - Kumar and Holmes 1996.
- Ͽ⋈ - OECD 1997a:73; OECD 1997b:43.
- Ͽ⋉ - Chicago Sun-Times September 30 199.
- Ͽ⋊- Los Angeles Times, September 17 1996; The Wall Street Journal Europe, September 18 1996.
- Ͽ⋋-The Washington Post, October 31 19
- Ͽ⋌ - The Wall Street Journal, November 4 1996.
- Ͽ⋍ -The Wall Street Journal, November 7 1996.
- Ͽ⋎ - Moody 1997:108.

- ٨٠- The Wall Street Journal, November 4 1996; Chicago Tribune, November 5 1996
- ٨١- Fennell 1996: 36; The Globe and Mail, July 15 1996 .
- ٨٢- The Globe and Mail, September 19 1996; The Financial Post, October 5 1996; The Toronto Star August 26 1996 .
- ٨٣- The Financial Post, October 19 1996; The Wall Street Journal, October 21 1996.
- ٨٤- Moody 1997:278.
- ٨٥- The Toronto Star, October 23 1996; Los Angeles Times, October 23 1996.
- ٨٦- Los Angeles Times, October 23 1996; The Dallas Morning News, October 24 1996 .

منابع

- Adler, Glenn, Maller, Judy and Webster, Eddie. 1992. "Unions, Direct Action and Transition in South Africa." Pp. 306–34 in *Peace, Politics and Violence in the New South Africa*, edited by Norman Etherington. London: Hans Zell Publishers.
- Alexander, Robin and Gilmore, Peter. 1994. "The Emergence of Cross-Border Labor Solidarity." *NACLA Report on the Americas* 28(July/August):42–51.
- Aronowitz, Stanley. 1998. *From the Ashes of the Old: American Labor and America's Future*. Boston, MA and New York: Houghton Mifflin Company.
- Babson, Steve. 1996. "UAW, Lean Production, and Labor-Management Relations at Auto Alliance." Pp. 81–100 in *North American Auto Unions in Crisis*, edited by William C. Green and Ernest J. Yanarella. New York: State University of New York.
- Bayes, Jane H. 2001. "Globalization From Below: U.S. Labor and Social Movement Unionism." Paper presented at the Western Political Science Association Meetings, Las Vegas, Nevada, 15–17 March.
- Canadian Auto Workers. 2002a. "CAW National Executive Board Statement on the Crisis of Homelessness." Retrieved 11 November 2006 (<http://www.caw.ca/campaigns&issues/ongoingcampaigns/homelessness/nebstatementcrisis.asp>).
- . 2002b. "CAW Covering Letter on the Campaign Against Ontario Child Car Cuts." Retrieved 11 November 2006 (<http://www.caw.ca/campaigns&issues/ongoingcampaigns/carecuts/coverletter.asp>).
- . n.d. "CAW Constitution: Your Democratic Rights Guaranteed." Retrieved 11 November 2006 (<http://www.caw.ca/jointhecaw/organizinglaws/canada/fact11.asp>).

- . n.d. “Chapter 1 – UAW Profile.” Retrieved 11 November 2006 (<http://www.caw.ca/whatwedo/bargaining/cbpac/2002program/chapter1.asp>).
- Chicago Sun-Times*. December 19, 1987.
- . June 28, 1989.
- . October 24, 1989.
- . November 3, 1989.
- . November 4, 1989.
- . September 30, 1996.
- Chicago Tribune*. November 5, 1996.
- Clawson, Dan. 2003. *The Next Upsurge*. Ithaca, NY and London: ILR Press.
- Cohen, Sheila and Moody, Kim. 1998. “Unions, Strikes and Class Consciousness Today.” Pp. 102–123 in *Socialist Register 1998*, edited by Leo Panitch and Colin Leys. London: Merlin Press.
- Downs, Peter. 1999. “Unsung Heroes of Union Democracy: Rank-and-File Organizers.” Pp. 117–136 in *The Transformation of US Unions: Voices, Visions, and Strategies from the Grassroots*, edited by Ray M. Tillman and Michael S. Cummings. London: Lynne Rienner Publishers.
- Draper, Hal. 1978. *Karl Marx’s Theory of Revolution, Volume II: The Politics of Social Classes*. New York, NY and London: Monthly Review Press.
- Eimer, Stuart. 1999. “From Business Unionism to ‘Social Movement Unionism’: The Case of AFL-CIO, Milwaukee County Labor Council.” *Labor Studies Journal* 24:2(63–81).
- Fennell, Tom. 1996. “Upbeat on the Line.” *MacLean’s* October 28:36.
- Feurer, Rosemary. 1992. “William Senter, the UE, and Civic Unionism in St. Louis.” Pp. 81–105 in *CIO’s Left -Led Unions*, edited by Steve Rosswurm. New Brunswick: Rutgers University Press.
- Fine, Janice. 2001. “Building Community Unions.” *The Nation* January 1:18–22.
- Frost, Ann C. 2000. “Union Involvement in Workplace Decision Making: Implications for Union Democracy.” *Journal of Labor Research* 21(2):265–86.
- Gindin, Sam. 1989. “Breaking Away: The Formation of the Canadian Auto Workers.” *Studies in Political Economy* 29 (Summer):63–89.
- . 1995. *The Canadian Auto Workers: The Birth and Transformation of a Union*.
- Retrieved 11 November 2006 (<http://www.caw.ca/whoweare/ourhistory/cawhistory/index.html>)
- Gouldner, Alvin W. 1955. “Metaphysical Pathos and the Theory of Bureaucracy.” *American Political Science Review* 49(2):496–507.
- Halliday, Fred. 1999. *Revolution and World Politics*. London, UK: MacMillan Press.
- Hassan, Khalil. 2000. “The Future of the Labor Left.” *Monthly Review* 52(July-August):60–83.

- Herzenberg, Stephen. 1993. "Whither Social Unionism? Labor and Restructuring in the US Auto Industry." Chapter 15 in *The Challenge of Restructuring: North American Labor Movements Respond*, edited Jane Jenson and Rianne Mahon. Philadelphia: Temple University Press.
- Hirschsohn, Philip. 1998. "From Grassroots Democracy to National Mobilization: COSATU as a Model of Social Movement Unionism." *Economic and Industrial Democracy* 19(4):633–666.
- Huber, Sonya and Luce, Stephanie. 2001. "Jobs with Justice at 14: Building Social Movement Unionism." *Labor Notes* 271(October):16, 14.
- Jonas, Andrew E. G. 1998. "Investigating the Local-Global Paradox." Pp. 325–350 in *Organizing the Landscape: Geographical Perspectives on Labor Unionism*, edited by Andrew Herod. London: University of Minnesota Press.
- . 1995. "Labor and Community in the Deindustrialization of Urban America." *Journal of Urban Affairs* 17(2):183–99.
- Kelly, John. 1988. *Trade Unions and Socialist Politics*. London and New York: Verso.
- Pradeep Kumar and John Holmes, 1996. "Change, But In What Direction? Divergent Union Responses to Work Restructuring in the Integrated North American Auto Industry." Pp. 159–199 in *Social Reconstructions of the World Automobile Industry*, edited by Frederic C. Deyo. New York: MacMillan Press.
- Lambert Rob and Webster, Eddie. 2001. "Southern Unionism and the New Labor Internationalism." Chapter 2 in *Place, Space and the New Labor Internationalisms*, edited by Peter Waterman and Jane Wills. Oxford: Blackwell Publishers.
- Livingstone, D. W. and Roth, Reuben. 1998. "Workplace Communities and Transformative Learning: Oshawa Autoworkers and the CAW." *Convergence* 31(3):12–22.
- Los Angeles Times*. September 17, 1996.
- . October 23, 1996.
- . October 23, 1996.
- Matles, James J. and Higgins, James. 1995. *Them and Us: Struggles of a Rank-and-File Union*. Englewood Cliffs: Prentice-Hall.
- Meiksins, Peter. 2000 "Workers in a Lean World: Unions in the International Economy/Illusions of Opportunity: Employee Expectations and Workplace Inequality." *Labor History* 41(1) 118–20.
- Moody, Kim. 1974. "Which Side Are You On?" *Workers' Power* May 24–June 6.
- . 1981. "The Rank & File Movement: Confronting Labor's Crisis in the 1980's." *Changes* 3 (July/August):13–24.
- . 1988. *An Injury to All: The Decline of American Unionism*. London, UK: Verso.
- . 1990a. "Building a Labor Movement for the 1990s: Cooperation and Concessions or Confrontation and Coalition." In *Building Bridges: The Emerging Grassroots Coalition of Labor and Community*, edited by Jeremy Brecher and Tim Costello. New York: Monthly Review Press.

- . 1990b. "Confessions (and Contentions) of an Orthodox Militant." *Monthly Review* 41(April):34–42.
- . 1997. *Workers in a Lean World*. London: Verso.
- Moody, Kim and Woodward, Jim. 1978. *Battle Line: The Coal Strike of '78*. Detroit: Sun.
- Nissen, Bruce. 2003. "Alternative Strategic Directions for the U.S. Labor Movement: Recent Scholarship." *Labor Studies Journal* 28(1):133–55.
- Organisation for Economic Co-operation and Development. 1997a. "Canada." *OECD Economic Outlook* June:73–7.
- . 1997b. "United States." *OECD Economic Outlook* June:43–8.
- Rachleff, Peter. 2001. "Why Participation? Lessons from the Past for the Future: A Response to Charles Hecksher's Article 'Participatory Unionism.'" *Labor Studies Journal* 25(4):9–26.
- Robinson, Ian. 2002. "Does Neoliberal Restructuring Promote Social Movement Unionism? U.S. Developments in Comparative Perspective." Pp. 189–235 in *Unions in a Globalized Environment: Changing Borders, Organizational Boundaries, and Social Roles*, edited by Bruce Nissen. Armonk: M. E. Sharpe.
- . 2000. "Neoliberal Restructuring and U.S. Unions: Toward Social Movement Unionism." *Critical Sociology* 26(1–2):109–38.
- Schenk, Christopher. 2003. "Social Movement Unionism: Beyond the Organizing Model." Pp. 242–262 in *Trade Unions in Renewal: A Comparative Study*, edited by Peter Fairbrother and Charlotte A. B. Yates. London and New York: Continuum.
- Sciacchitano, Katherine. 1998. "Finding the Community in the Union and the Union in the Community: The First-Contract Campaign at Steeltech." Pp. 150–163 in *Organizing to Win: New Research on Union Strategies*, edited by Kate Bronfenbrenner, Sheldon Friedman, Richard W. Hurd, Rudolph A. Oswald, and Ronald L. Seeber. Ithaca: Cornell University Press.
- Scipes, Kim. 2003. "Global Trade Unionism, Inappropriate Terminology, and Theoretical Confusion: Social Movement Unionism or Social Justice Unionism." Unpublished Manuscript.
- . 2001. "Social Movement Unionism: Can We Apply the Theoretical Conceptualization to the New Unions in South Africa – And Beyond?" *LabourNet Germany*. Retrieved 11 November 2006 (<http://www.labournet.de/diskussion/gewerkschaft/smuandsa.html>).
- Seidman, Gay W. 1993. *Manufacturing Militance: Workers's Movements in Brazil and South Africa, 1970–1985*. Berkeley: University of California Press.
- Slaughter, Jane. 1992. "Shrinking Auto Union Beats Back Reformers." *Labor Notes* 160 (July).
- Stepan-Norris, Judith, Zeitlin, Maurice. 2003. *Left Out: Reds and America's Industrial Unions*. Cambridge: Cambridge University Press.
- The Dallas Morning News. October 24, 1996.
- The Financial Post*. October 5, 1996.
- . October 19, 1996.
- The Globe and Mail*. July 15, 1996.

- . September 19, 1996.
The Milwaukee Journal. November 2, 1993.
- . December 20, 1993.
- . June 4, 1994.
- . November 5, 1994.
- . February 10, 1995.
- The Milwaukee Journal Sentinel*. February 17, 1996.
- . July 17, 1999.
- . November 10, 1999.
- . June 1, 2000.
- The New York Times*. July 10, 1998.
- The Toronto Star*. August 26, 1996.
- . October 23, 1996.
- The Wall Street Journal*. September 17, 1996.
- . November 4, 1996.
- . November 7, 1996.
- . October 21, 1996.
- The Wall Street Journal Europe*. September 18, 1996.
- The Washington Post*. October 31, 1996.
- Turner, Lowell and Hurd Richard W. 2001. "Building Social Movement Unionism." Pp. 9–26 in *Rekindling the Movement: Labor's Quest for Relevance in the Twenty-First Century*, edited by Lowell Turner, Harry C. Katz, and Richard W. Hurd. Ithaca and London: Cornell University Press.
- United Auto Workers. 2002. *Departmental Reports, 33rd Constitutional Convention*, June 3–6. Retrieved 11 November 2006 (<http://www.local2209.org/pdf/01977.pdf>).
- . 2006. "Who We Are." Retrieved 11 November 2006 (<http://www.uaw.org/about/uawmembership.html>). United Electrical, Radio & Machine Workers of America. UE News. August 5, 1944.
- . UE News. October 5, 1953.
- . UE News. November 30, 1953.
- . UE News. December 11, 1987.
- . UE News. January 15, 1993.
- . UE News. February 4, 1994.
- . UE News. November 18, 1994.
- . UE News. July 21, 1995.
- . UE News. August 23, 1998.
- United Electrical, Radio and Machine Workers of America Archive. 1940. "How a Union Saved 1500 Jobs, a \$2,000,000 Payroll and the Business they Create for St. Louis," March. University of Pittsburgh, Box 1430, FF6.
- Voss, Kim and Sherman, Rachel. 2000. "Breaking the Iron Law of Oligarchy: Union Revitalization in the American Labor Movement." *American Journal of Sociology* 106(2):303–49.
- Waterman, Peter. 1993. "Social Movement Unionism: A New Union Model for a New World Order?" *Review* 16(3): 245–78.

- . 2003. “Whatever Happened to the ‘New Social Unionism’?”. Paper for Workshop on ‘International Trade Unionism in a Network Society: What’s New about the “New Labor Internationalism”’, Organized by the Leeds Working Group on International Labor Networking, and hosted by Leeds Metropolitan University, Leeds, May 2–3.
- Webster, Eddie. 1988. “The Rise of Social-Movement Unionism: The Two Faces of the Black Trade Union Movement in South Africa.” Pp. 247–263 in *State, Resistance and Change in South Africa*, edited by Philip Frankel, Noam Pines and Mark Swilling. New York: Croom Helm.
- Weinbaum Eve S. and Lafer, Gordon. 2002. “Outside Agitators and Other Red Herrings: Getting Past the ‘Top-Down/Bottom-Up’ Debate.” *New Labor Forum* 10(Spring-Summer).
- Wellman, David. 1995. *The Union Makes Us Strong*. Cambridge and New York: Cambridge University Press.
- Yates, Charlotte. 1990. “The Internal Dynamics of Union Power: Explaining Canadian Autoworkers Militancy in the 1980s.” *Studies in Political Economy* 31(Spring):73–105.
- . 1998. “Unity and Diversity: Challenges to an Expanding Canadian Autoworkers’ Union.” *The Canadian Review of Sociology and Anthropology* 35(1):93–118.